

## سخنرانی خامنه ای در ۱۴ بهمن، کابوس آشفستگی درونی نظام بود

روز جمعه ۱۴ بهمن، اقامه نماز دانشگاه تهران توسط خامنه ای برگزار گردید. سالروز ورود خمینی به ایران در ۱۲ بهمن ۵۷ تا ۲۲ بهمن، روز قیام عمومی توده های مردم ایران که منجر به سرنگونی رژیم شاه گردید، از طرف جمهوری اسلامی به عنوان "دهه فجر" نام گذاری شده است. فرا رسیدن هرساله این روزها، برای سران جمهوری اسلامی غنیمتی است تا هر آنچه از عوام فریبی و دروغ بافی در چنته دارند، به خورد مردم ایران بدهند. تا زمانی که خمینی زنده بود مسئولیت این کار به عهده او بود. بعد از مرگ خمینی و نشستن خامنه ای بر مسند ولایت فقیه، بیش از دو دهه است که این وظیفه، بر عهده خامنه ای گذاشته شده است.

اقامه خطبه های نماز دهه فجر امسال، فرصتی برای خامنه ای شد تا بالای منبر برود و هر آنچه در چنته داشت، در مورد وجود آرامش و امنیت در کشور دروغ بیافد، وجود هرگونه بحران در جامعه را انکار کند، در مورد نشاط، شادابی، رفاه و آسایش مردم باوه سرانی کند و از پیشرفت های علمی مملکت برای پامنبری های خود، حرف بزند.

اگر چه خامنه ای طی خطبه های طولانی و مفصل خود، مسائل گوناگونی را بازخوانی کرد، اما تبیین و تئوریزه کردن سیاست خارجی و داخلی جمهوری اسلامی ایران، از جمله محورهای اصلی سخنرانی وی در بود.

او در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، عریان تر از همیشه بر طبل جنگ کوبید. خامنه ای با صراحت لهجه بر موضع پان اسلامیتی و دخالتگری مستقیم جمهوری اسلامی در منطقه و جهان تاکید کرد. او ضمن بیان اینکه اسرائیل یک غده حقیقتاً سرطانی در منطقه است و باید از بین برود گفت: "ما هرچا دخالت کنیم صریحاً می گوئیم، همچنانکه به علت ضدیت با غده سرطانی رژیم صهیونیستی در دو جنگ پیروزمند ۳۳ روزه و ۲۲ روزه [نوار غزه] دخالت کردیم و از این پس نیز، هرچا هر ملتی یا گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه و مقابله کند، ما به او کمک می کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این مسئله نداریم".

البته، این صراحت لهجه خامنه ای صرفاً در

درصفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

درصفحه ۱۱

## دستمزدهای کنونی حق حیات کارگران را نشانه رفته اند

یکی از مهم ترین موضوعات مبارزات اقتصادی طبقه کارگر از آغاز پیدایش تا اکنون دستمزد بوده است. آن چه کارگر به عنوان مزد دریافت می کند، حاصل فروش نیروی کارش به سرمایه دار می باشد. سرمایه دار با خرید نیروی کار، ارزش حاصله از به کارگیری آن را تصاحب می کند. بخشی از این ارزش تولید شده به عنوان دستمزد به کارگر پرداخت می شود و بخشی دیگر به عنوان سود به جیب سرمایه دار سرازیر می گردد. بنابر این مبارزه برای افزایش دستمزدها، مبارزه ای است بر سر این سهم که هر کدام از این دو طبقه چه میزانی از ارزش به دست آمده از کار را به دست آورند.

برای سرمایه دار نه تولید و نه کالا اهمیتی ندارند. آن چه برای سرمایه دار اهمیت دارد، ارزش

درصفحه ۱۲

## وظایف فوری انقلاب اجتماعی اقدامات عاجل حکومت شورائی به منظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و گذار به سوسیالیسم (بخش سوم و پایانی)

۸

## بهار عرب با پیروزی انتخاباتی اسلامگرایان یخ زد

یک سال پس از آن چه "بهار عرب" نامیده می شود چند انتخابات در کشورهایی که با جنبش های توده ای دیکتاتورها را برکنار کردند و برخی دیگر از کشورهای عرب که رژیم های حاکم را حفظ کردند - مانند مراکش - برگزار گردید. نتیجه ی تمام آن ها چه در تونس و مصر و چه در مراکش پیروزی احزاب گوناگون اسلامگرا بوده اند.

شورای انتقالی لیبی نیز قصد دارد در آینده ی نزدیک انتخابات برگزار کند و مسئولان آن پیشاپیش اعلام کرده اند که پیروزی از آن اسلامگرایان خواهد بود. آنان حتا گفته اند که "شرع مقدس اسلام" منبع تمام قوانین لیبی در آینده خواهد بود. این شورای انتقالی قصد دارد با تدوین قانون انتخابات مجلس مؤسسان حضور

درصفحه ۴

## اطلاعیه سازمان با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد حکومت شورایی انتخابات نمایشی را تحریم کنیم

درصفحه ۳

## تورم چهار نعل می تازد

تورم چهار نعل به پیش می تازد. افزایش هفتگی و ماهیانه بهای کالاها، دیگر مسئله ای مربوط به گذشته است. اکنون روزمره قیمت ها افزایش می یابند. برای برخی کالاها، روزانه نیز بهای ثابتی وجود ندارد، بلکه ساعت به ساعت تغییر می کند. نوسان و افزایش نرخ ارز، تعیین کننده قیمت این دسته از کالاها در طول روز است.

در فاصله یک ماه گذشته، بهای کالاها به طور متوسط ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. گزارش هایی که خبرگزاری ها و مطبوعات رسمی جمهوری اسلامی از این موج افسار گسیخته ی افزایش بهای کالاها انتشار داده اند، نشان می دهد که قیمت هر کیلو گوشت گوسفندی از ۲۱ هزار تومان ران گوسفند تا ۴۰ هزار تومان راسته، به فروش می رسد. سال گذشته بالاترین قیمت ۱۲ هزار تومان بود. گوشت چرخ کرده که معمولاً ارزان ترین قیمت را دارد به حدود ۱۵ هزار تومان افزایش یافته است. مرغ با افزایش ۴۰۰

درصفحه ۵

## ستون مباحثات

به مناسبت گرامی داشت نوزده بهمن چهل و نه سالروز حماسه سیاهکل، و قیام روزهای بیست و یک و بیست و دو بهمن پناه و هفت چگونگی جلو می افیم، و چه کنیم تا عقب نمانیم!

درصفحه ۶

## سخنرانی خامنه‌ای در ۱۴ بهمن، کابوس آشفته‌گی درونی نظام بود

محدوده ضدیت با اسرائیل متوقف شد و از بیان دخالتگری‌های مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی در دیگر کشورها و کمک به گروه‌های ارتجاعی و تروریست‌های اسلامی در منطقه و جهان باز ماند. خامنه‌ای اما البته برای بیان صریح این بخش از موضع‌گیری‌اش دلیل هم داشت. هم اکنون، اسناد دخالتگری جمهوری اسلامی در کمک به نیروهای ارتجاعی و واپس‌گرای لبنان و فلسطین و نیز ارسال تجهیزات نظامی و سازماندهی اقدامات تروریستی در آن منطقه، انچنان آشکار و علنی گشته‌اند که راه هیچ‌گونه کتمان‌ی را برای خامنه‌ای و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی باقی نگذاشته است. لذا، او با تکیه بر بیان گوشه‌ای از گسترش تروریسم و سیاست پان‌اسلامیستی رژیم، تحت پوشش صراحت لهجه مبنی بر اینکه اسرائیل باید از بین برود، تلاش کرد تا بر گستره وسیع دخالت‌های نظامی و تسلیح‌گروه‌های اسلامی در افغانستان، عراق و اقدامات تروریستی سپاه قدس، شاخه برون مرزی سپاه پاسداران در کل منطقه و جهان سرپوش بگذارد.

خامنه‌ای پس از اعلام موضع رسمی جمهوری اسلامی در مورد اسرائیل، به بیان مواضع جمهوری اسلامی علیه سیاست‌های جنگی دولت آمریکا پرداخت. او با اشاره به این جمله رئیس جمهوری آمریکا که همه گزینه‌ها روی میز است گفت: معنای این جمله تهدید به جنگ است. اما همه می‌دانند که این تهدید به ضرر آمریکاست، همچنانکه ایجاد جنگ، ده برابر بیشتر به ضرر آمریکاست. خامنه‌ای همچنین تاکید کرد: "آمریکایی‌ها باید بدانند که جمهوری اسلامی در مقابل تهدید به جنگ و تهدید به تحریم نفتی، تهدیدهایی دارد که وقتی لازم باشد انشاءالله اعمال خواهد شد."

به رغم تهدیدهای خامنه‌ای در مقابل به مثل با سیاست‌های جنگ طلبانه دولت آمریکا، آنها تحت پوشش "وقتی لازم باشد انشاءالله اعمال خواهد شد" اما، لحن او بر خلاف گذشته عاری از هرگونه فحش و پرخاشگری نسبت به مقامات آمریکا بود. خامنه‌ای پس از بیان تهدیدهای واکنشی جمهوری اسلامی، خطاب به پامبری‌هایش گفت: "سخن گفتن مقامات آمریکایی به زبان تهدید، نشان دهنده عجز و اشنگن از مقابله منطقی و گفتنی با جمهوری اسلامی است. او همچنین افزود: آنها [آمریکایی‌ها] در میدان مقابله فکر و منطق، دچار ضعف هستند و به همین علت از تشبیه به زور و توسل به جنگ حرف می‌زنند و معنای این روش این است که، آمریکا جز زور، هیچ منطقی ندارد و برای غلبه خواست‌هایش جز جنگ، هیچ روشی را نمی‌شناسد."

لذا، در پس تهدیدهای لفظی خامنه‌ای نسبت به سیاست جنگ طلبانه آمریکا، موضع اصلی جمهوری اسلامی را باید در همین قسمت از سخنان او جستجو کرد. موضعی که نشان از تالیف سخنان خامنه‌ای در مقابل سیاست جنگی امپریالیسم آمریکا است و می‌تواند حامل یک پیام

و دعوت از دولت آمریکا در دوری جستن از کشمکش‌های نظامی و روی آوردن به سیاست گفت‌وگو با مابین طرفین مناقشه باشد. موضعی که خامنه‌ای با ظرافت و زبان دیپلماتی آن را بیان کرده است.

اما، با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر مناسبات و مجادلات طرفین درگیر، به نظر می‌رسد زمان برای بیان چنین سیاستی آنهم بدون یک اقدام جدی و عملی از طرف جمهوری اسلامی جهت کشاندن طرف مقابل به پای میز مذاکره، هم اکنون کارکردش را از دست داده است.

سال‌های متمادی است که جمهوری اسلامی با همین ترفند، طرف‌های درگیر با مناقشه اتمی ایران را در مسیر مذاکره سر دوانده است. هر بار که تنش و تضادهای موجود میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های غربی بر سر مناقشه اتمی ایران حاد شده است، جمهوری اسلامی با طرح موضوع مذاکره، در جهت فرصت‌سازی برای خود اقدام کرده است. این سیاست جمهوری اسلامی، دیر زمانی است که برای مسئولان سازمان انرژی اتمی، اتحادیه اروپا و نیز کشورهای طرف مذاکره با جمهوری اسلامی شامل آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان موسوم به گروه پنج بعلاوه یک، دیگر رو شده است. لذا، بعید به نظر می‌رسد بدون یک اقدام عملی جدی مبنی بر عقب نشینی جمهوری اسلامی از مواضع گذشته‌اش، اتحادیه اروپا و گروه پنج بعلاوه یک، مجددا حاضر به یک مذاکره جدی با جمهوری اسلامی شوند.

اما آنچه در نماز روز جمعه ۱۴ بهمن و در خطبه‌های بلند بالای خامنه‌ای حائز اهمیت بیشتر است، افاضات او در مورد وضعیت داخلی کشور بود. خامنه‌ای آن چنان از وجود آرامش، ثبات، امنیت و گسترش شادی و نشاط در جامعه بحران زده ایران سخن گفت، که انگار این احمدی نژاد است که عبا و عمامه بر تن کرده و در لباس خامنه‌ای در حال هدیان گویی است.

خامنه‌ای در دروغ بافی‌های خود، تا بدان جا پیش رفت که از اساس منکر هرگونه بحران اقتصادی و سیاسی در ایران شد. او در این رابطه گفت: بزرگ کردن مسائل کوچک و القای بی‌مبنای وجود بحران در کشور، از جمله روش‌های دشمنان برای مایوس کردن ملت از انتخابات مجلس است. خامنه‌ای در ادامه این دروغ پردازی‌ها، با وقاحتی به سبک و سیاق احمدی نژاد اعلام کرد: در کشوری که کاملا آزاد و امن است و دستگاه‌ها و مردم در حال کار و تلاش هستند، بحرانی وجود ندارد. اما، دشمنان و غافلان مدام از آن حرف می‌زنند.

این ولی مسلمین است که اینگونه باوه‌سرای می‌کند یا احمدی نژاد است که در حال هدیان گویی است. پیش از این، چنین به نظر می‌رسید که انکار این همه بحران‌های سیاسی و اجتماعی که به ویژه از زمان انتخابات سال ۸۸ در ایران

تشدید شده و هم اکنون جمهوری اسلامی را تا مرز فروپاشی پیش برده است، فقط و فقط از عهده شارلاتانی همچون احمدی نژاد بر می‌آید. اما خامنه‌ای در همین خطبه‌های ۱۴ بهمن نشان داد، آنچه احمدی نژاد از شارلاتانیسم به همراه دارد بر گرفته از باورهای مذهبی جمهوری اسلامی و نیز آموخته‌هایش از شارلاتان بزرگتری به نام ولی فقیه است.

اصلا بحرانی در مملکت وجود ندارد. همه چیز در امن و امان است. کشور لبریز از شادی، نشاط سازندگی و پیشرفت است. این لب کلام و هذیان گویی‌های خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه بود.

جنگ قدرت میان باند خامنه‌ای و دارو دسته احمدی نژاد بر سر برکناری مصلحی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی که منجر به بست نشینی یازده روزه احمدی نژاد در خانه شد، طرح بحث‌هایی از قبیل استعفاء احمدی نژاد و حتی بعضا برکناری او از مقام ریاست جمهوری که طی یک چندین ماه گذشته به کرات از طرف جناح‌های رقیب دامن زده شده است، نه تنها بحران نیست، بلکه تبلیغات بی‌اساس دشمنان جمهوری اسلامی است!

مناقشات هر روزه مجلس ارتجاع با هیئت دولت و کشمکش‌های میان جناح‌های مختلف اصول‌گرایان درون رژیم بر سر تصاحب کرسی‌های بیشتر مجلس، بحران نیست بلکه، به زعم ولی فقیه خیالپردازی‌های دشمنان زخم خورده رژیم است. اینکه باند احمدی نژاد و نیروهای طرفدار خامنه‌ای همه روزه پرونده‌های اختلاس، دزدی، جعل مدارک و فساد مالی یکدیگر را بر ملا می‌کنند، همه تبلیغاتی است که توسط غافلان در روزنامه‌ها و سایت‌های رژیم منتشر می‌گردند. کشف گروه به موسوم به انحرافی که به زعم باند‌های جناح خامنه‌ای، نبی از قدرت حاکمه را نیز در دست دارند، نه کشف خامنه‌ای بلکه، تبلیغات نیروهای معاند در جامعه است که از طرف غافلان نیز تکرار می‌شود. به زعم رهبر جمهوری اسلامی ایران، کشمکش‌های موجود درون قدرت حاکمه برای حذف و یا جلوگیری از قدرت‌گیری بیشتر "گروه انحرافی" نیز، نه تنها نشانی از بحران نیست بلکه، زائیده تخیلات دشمنان نظام است. پخش شب‌نامه‌های گسترده طرفداران دولت احمدی نژاد و جبهه پایداری به زعامت مصباح‌یزدی علیه محمد رضا کنی رئیس مجلس خبرگان، علی لاریجانی رئیس مجلس ارتجاع اسلامی و دیگر نیروهای منتسب به باند خامنه‌ای که هم اکنون بزرگترین چالش جنگ قدرت میان مجموعه اصول‌گرایان درون نظام است، نه تنها بحران نیست بلکه، به زعم خامنه‌ای عین آرامش درونی هیئت حاکمه است.

دزدی، اختلاس و فساد مالی که هم اکنون تمام‌تار و بود رژیم را در بر گرفته و حتا در ابعاد چند هزار میلیارد تومانی نیز در رسانه‌های داخلی رژیم بازتاب می‌یابد، نه تنها بحران‌کنندگی رژیم نیست بلکه، عین رشد، تلاش و پیشرفت نظام است. فروپاشی سیستم پولی کشور، کاهش ۷۰ درصدی برابری ارزش ریال نسبت به دلار و دیگر ارزش‌های معتبر جهان طی کمتر از یک ماه و هم‌زمان با آن، رشد ۴۰ درصدی تورم در



## با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد حکومت شورایی

### انتخابات نمایشی را تحریم کنیم

#### مردم مبارز ایران!

در پی شکست مفتضحانه‌ی رژیم در آخرین نمایش انتخاباتی در خردادماه ۸۸، حکومت اسلامی در روز ۱۲ اسفند، انتخابات فرمایشی دیگری را تحت عنوان مجلس اسلامی برگزار خواهد کرد. اگر در انتخابات گذشته، رژیم تلاش داشت تا با ایجاد فضایی ظاهراً بازتر مردم را تشویق به شرکت در انتخابات کند و با ایجاد یک شوی انتخاباتی که بازیگران آن جناح‌های درونی رژیم بودند، به حکومت دیکتاتوری و جنایت‌پیشه‌ی اسلامی و سرمایه‌داری خود مشروعیت ظاهری بخشد، اما اکنون دیگر صحبت از این‌ها نیز نیست و رژیم از ترس و وحشت، حتا فضا را نسبت به ماه‌های گذشته نیز پلیس‌تر کرده است.

امروز حتا بر عقب‌مانده‌ترین اقشار جامعه نیز روشن گشته است که این انتخابات تنها نمایشی ست مضحک که برنده‌ی تمامی صندلی‌های‌اش از پیش مشخص شده‌اند. اگر حاکمان چند لیست متفاوت انتخاباتی می‌دهند، نه حتا نشانه‌ی امکان انتخاب بین بد و بدتر که نشانه‌ی اوج بحرانی ست که سرتاپای حاکمیت را فرا گرفته است.

همین چند روز پیش بود که خامنه‌ای در سخنرانی خود، وعده‌ی حضور میلیون‌ها نفر را در تجمعات حکومتی ۲۲ بهمن داد. اما همگان دیدند که رژیم با تمام ضرب و زور و هزینه‌های آن‌چنانی نیز نتوانست از جمعیت ۱۵ میلیونی تهران و حومه، حتا یک درصد آن را به خیابان‌ها بیاورد. رژیم در بحرانی‌ترین روزهای حیات ۳۳ ساله‌ی خود قرار دارد.

#### مردم مبارز ایران!

امروز شعار تحریم انتخابات کافی نیست. انتخابات، از پیش تحریم شده است. از همان روزی که شما به خیابان آمدید و با شعار مرگ بر دیکتاتوری و مرگ بر خامنه‌ای از انتخابات نمایشی در جمهوری اسلامی چهره برکشیدید، ناقوس مرگ نمایش‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی به صدا درآمد.

#### کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان مبارز!

جمهوری اسلامی رژیمی است پوسیده، فاسد و جنایت‌کار که سعی می‌کند با دست‌وپا زدن‌های فراوان از غرق شدن خود جلوگیری کند. نباید به این رژیم مهلت داد. تنها راه رهایی و پایان بخشیدن به عمر حاکمیت سرمایه‌داری - مذهبی جمهوری اسلامی، قیام و انقلاب است.

مداخله‌ی نظامی قدرت‌های امپریالیستی، انتخابات و دیگر راه‌حل‌های اپوزیسیون بورژوازی، هیچ کدام نمی‌توانند برای مردم ایران آزادی و برابری به ارمغان بیاورند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که نقطه‌ی پایانی بر عمر حکومت اسلامی گذاشت و به تمام فجایع کنونی و دیگر خطراتی که مردم ایران را تهدید می‌کنند پایان بخشید. اکنون زمان آن فرا رسیده است که بساط تمام این خیمه‌شب‌بازی‌ها را برچید و طومار رژیم استبدادی را در هم پیچید.

با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد حکومت شورایی، علیه نمایش‌های انتخاباتی حکومت اسلامی به‌پا خاسته و مبارزات خود را تعمیق و گسترش دهید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ بهمن ماه ۹۰

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

## سخنرانی خامنه‌ای در ۱۴ بهمن، کابوس آشفتگی درونی نظام بود

جامعه نه تنها بحران نیست، بلکه طبق افاضات هذیان گونه ولی فقیه، این دشمنان و غافلانی از نوع عسکر اولادی مسلمان هستند که مدام از آن حرف می‌زنند. گرانی سرسام آور، گسترش دامنه خط فقر تا محدوده ۴۰ میلیون از جمعیت ایران، نیمه تعطیلی کارخانه‌های صنعتی و کاهش تولید و به دنبال آن افزایش روز افزون تعداد بیکاران تا مرز ۸ میلیون نفر، نه تنها نشانی از فلاکت زندگی کارگران و وخامت وضعیت اسف بار توده‌های مردم در جامعه نیست بلکه، به زعم خامنه‌ای از جمله "نقاط قوت و گسترش کیفی و کمی خدمات درجه اول به مردم در سراسر کشور" است.

اعمال آن همه خشونت و جنایت در جامعه که هر روزه در مطبوعات داخل کشور درج می‌گردد، گسترش اعتیاد، فحشاء و توزیع روز افزون مواد مخدر، سرکوب افسار گسیخته زنان و بی حقوقی مطلق آنان در کشور، سرکوب ابتدایی‌ترین آزادی‌های دموکراتیک و حقوق مدنی توده‌های مردم ایران، دستگیری و حبس کارگران و عدم پرداخت حقوق آنان تا ماه‌های متمادی، سانسور بی حد و حصر اندیشه و بیان، قلع و قمع کردن همه مطبوعات نیمه مستقل و منتقد رژیم و حتا نشریات بعضاً منتقد باندهای درون رژیم، نه تنها سرکوب، اختناق و اعمال دیکتاتوری مطلق و عنان گسیخته نیست بلکه، به زعم دروغ پردازی‌های رهبر جمهوری اسلامی عین "مردم سالاری، از بین رفتن اختناق نفس گیر و حاکمیت فضای آزادی در جامعه" است.

باری، این‌ها فقط گوشه‌ای از افاضات و دروغ پردازی‌های خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴ بهمن بود. البته این یاهو سرانی‌ها برای مردم ایران تازگی ندارد. کارگران و توده‌های زحمتکش ایران، طی بیش از سه دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی به کرات شاهد این‌گونه یاهو سرانی‌ها و دروغ پردازی‌های سران رژیم بوده‌اند. دروغ پردازی و تحمیق مردم، ریشه در ماهیت دینی نظام جمهوری اسلامی دارد. خمینی که با انقلاب توده‌ها و قیام ۲۲ بهمن ۵۷ بر مسند قدرت نشست، با تکیه بر توهم عمومی مردم نسبت به رژیم اسلامی، به خود حق می‌داد تا همه خزعبلات ذهنی‌اش را به خورد توده‌های مردم نا آگاه بدهد. از آن زمان تا کنون، همه مسئولان ریز و درشت جمهوری اسلامی به فراخور موقعیت، مسئولیت و جایگاهی که در نظام داشته‌اند، تحریف حقایق و بیان دروغ پردازی‌های مسمم‌کننده، بخشی از سیاست عملی آنان بوده است. با روی کار آمدن احمدی نژاد، دروغ پردازی به سیاست غالب کل نظام مبدل گشت. احمدی نژاد در پیشبرد سیاست دروغ و شارلاتانیزم، ظرفیت بی‌بدیلی از خود به نمایش گذاشت. دروغ پردازی و شارلاتانیزم احمدی نژاد، تا بدان جا گسترش یافت که صدای اعتراض نیروهای موثر در حاکمیت جمهوری اسلامی را نیز در آورد. اما در این میان، مناقشات رو به تزاید باند خامنه‌

خامنه‌ای در نماز جمعه ۱۴ بهمن، در واقع کابوس این آشفتگی درونی نظام است که از مرز دروغ پردازی گذشته و به هذیان گویی رسیده است.

ای با دارو دسته احمدی نژاد، از هم گسیختگی سیستم پولی کشور، بهم ریختگی هیئت حاکمه و در یک کلام تعمیق بحران‌های سیاسی و اقتصادی که هم اکنون نظام حاکم بر ایران را به مرز فروپاشی درونی رسانده است، به شدت خواب ولی فقیه را بر آشفته است. سخنرانی

## بهار عرب با پیروزی انتخاباتی اسلامگرایان یخ زد

زنان را در آن محدود نماید. این شورا پیش تر تعداد زوجات را در لیبی دوباره قانونی کرد. در سوریه که هنوز رژیم بشار اسد قدرت را با سرکوب و خون ریزی حفظ می کند، یک شورای ملی به اصطلاح اپوزیسیون تشکیل شده است. این شورا ۱۹ عضو دارد که چهار نفرشان از اعضای اخوان المسلمین هستند و شش نفر دیگر نیز از دیگر دسته جات اسلامگرا می باشند.

اما دلایل اصلی عروج اسلام سیاسی در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا چیست؟ آیا مردم در تونس و مصر، یمن و سوریه و حتی لیبی علیه رژیم های حاکم برخاستند تا اسلامگرایان را با گرایش های مختلف بر سرنوشته خود حاکم کنند؟ اسلامگرایان از کجا می آیند و در عصر کنونی حاصل چه تحولات سیاسی هستند؟

برخی از آخوندها در دوران انقلاب مشروطیت و سپس سال ها بعد آخوندی به نام روح الله خمینی گفتند که دیانت آنان همچون سیاست شان است و از همان صدر اسلام دین و دولت از یکدیگر جدا نبودند. البته دیگر ادیان بزرگ همچون مسیحیت هم می تواند همین ادعا را بکند و حاکمیت خود را در دوران قرون وسطا در اروپا مثال بزند. این که در صدر اسلام چه گذشته است یا پاپ ها و کشیشان با حکومت های قرون وسطایی خود چه جنایت ها که نکردند، موضوع بحث حاضر نیست. افسانه های صدر اسلام و تعبیر و تفسیرشان را به عهده ی خود آخوندها بگذاریم.

در عصر کنونی، اسلام سیاسی و پان اسلامیم که یک ایدئولوژی مذهبی- سیاسی ارتجاعی است در اواسط قرن نوزدهم در ترکیه شکل گرفت. یکی از نمایندگان ذی نفوذ این گرایش که نقش مهمی در اشاعه آن داشت، سید جمال الدین اسدآبادی یا افغانی بود. این تفکر در مصر از نفوذ فراوانی برخوردار شد و سید جمال الدین به همراه یکی از پیروان اش شیخ محمد عبده، حتا در ۱۸۷۹ یک حزب سیاسی نیز در مصر تشکیل دادند. نفوذ این تفکر به تعدادی از کشورهای مستعمره که مردم آنها مسلمان بودند، بسط یافت و به یک مانع در مبارزات رهایی بخش مردم مستعمرات تبدیل شد. لذا انترناسیونال کمونیستی در دومین کنگره خود در ۱۹۲۰ با تصویب تزه های لنین در مورد مسائل ملی و مستعمراتی خواستار مبارزه احزاب کمونیست علیه پان اسلامیم به عنوان یک جریان ارتجاعی گردید. حسن البنا که بعدها اخوان المسلمین را در سال ۱۹۲۸ تاسیس و رهبری نمود و سپس سید قطب، ادامه همین تفکر اند. روح الله خمینی خود بیش از آن که بدانند در صدر اسلام چگونه اعمال سیاست می شده است از این تفکر الهام گرفت. هر چند اخوان المسلمین و دیگر دسته های به اصطلاح سیاسی اسلامی که بعدها شکل گرفتند عمدتاً خود را ضداستعماری تعریف می کردند اما هم و غم اصلی آنان مبارزه علیه کمونیسم بود. اتفاقاً استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و دیگران که مصر و تونس و مستعمرات دیگر خود را در پی مبارزات مردم آن ها یکی پس از دیگری ترک کردند و به ویژه امپریالیست های آمریکایی همواره از ظرفیت ضدکمونیستی اسلامگرایان تا پیش از فروپاشی بلوک شرق و شوروی تا حداکثر امکان استفاده

کردند. این استعمارگران و امپریالیست ها فقط در کنفرانس گوادلوپ راه را برای به قدرت رسیدن امثال خمینی هموار نکردند، آنان اسلامگرایان مرتجعی همچون طالبان افغان را "مبارزان آزادی" نامیدند و با تسلیح و تربیت نظامی، آنان را به حکومت نزدیک به شوروی افغانستان ترجیح دادند. مردم جهان و به ویژه مردم تونس، مصر و لیبی شاهد بودند که هیچ کدام از گروه های اسلامی این کشورها پیشقدم تظاهرات و اعتصاب علیه بن علی، مبارک یا قذافی نبودند، اما همین که متوجه خلاء آلترناتیوی شدند وارد میدان گشتند و خود را به جنبش تحمیل نمودند. البته همینان در لیبی به پیاده نظام قدرت های بزرگ تبدیل شدند و با تجاوز نظامی آن ها سقوط رژیم را تسریع نمودند. در تونس پس از تقریباً سه دهه تا حدودی رویدادهای ایران تکرار شد. گروه های غیراسلامی و به ویژه چپ و کمونیست که بیش از همه در دوران دیکتاتوری زین العابدین بن علی سرکوب شده بودند نتوانستند مانند اسلامگرایان "النهضة" که برخی از تشکلات خود مانند انجمن های خیریه و غیره را حفظ کرده بودند، وارد عمل شوند. گفته شد که در تونس فن آوری نوین و به ویژه اینترنت و شبکه های اجتماعی نقش مهمی در دامن زدن به جنبش داشتند، اما در عمل همگان دیدند که هر چند این خود واقعیتی بود اما همین وسایل نوین نمی توانند جای یک آلترناتیو سیاسی را بگیرند و به علاوه عناصر واپسگرا همچون اسلامگرایان نیز می توانند از این ابزارها در بزنگاه به نفع خود بهره برداری کنند.

اما اسلام گرایان در تمام این کشورها به میدان نیامدند تا به یک آلترناتیو واقعی تبدیل شوند، درست برعکس، آن ها به میدان آمدند تا با استفاده از ابزارهای موجود، یعنی انتخابات در چارچوب دمکراسی پارلمانی مهر خود را بر خلاء سیاسی بکوبند. آن ها به میدان آمدند تا "نظم" را برگردانند و میدان مبارزه را هر چه زودتر از آثار زد و خوردها پاک کنند. تمیز کردن شتاب آمیز میدان تحریر قاهره نمادی از این تلاش بود. در تونس، نخست وزیر بن علی واسطه ی انتقال قدرت به اسلامگرایان شد، در مصر، شورای نظامی متشکل از ارتشیان دوران پیش، قدرت را به اسلامگرایان "منتخب" - اخوان المسلمین و سلفی ها تحت حمایت عربستان سعودی - واگذار خواهد کرد و در لیبی، شورای انتقالی دست نشانده "ناتو" که فردی به نام عبدالجلیل را بر رأس خود دارد، شخصی که وزیر دولت های معمر قذافی بوده است.

هر چند رهبر النهضه در تونس گفته است که "اسلامگرایی معتدل" است و حزب خود را با حزب حاکم ترکیه مقایسه می کند، هر چند عبدالجلیل لیبیایی گفته است که برقراری "شرح اسلام" به معنای عدم احترام به حقوق بشر نیست و هر چند اخوان المسلمین مصری که دارای اکثریت پارلمانی شده اند کمابیش همین نوع از اظهارات را کرده اند، اما تمامی این گروه ها در اسلامیزه کردن بیش از گذشته جوامع متبوع خود متفق القولند و از این جهات تمامی آنان واپسگرا و ارتجاعی اند. به هر حال چه بن علی در تونس، چه مبارک در مصر و چه قذافی در لیبی پیش از آن که رویدادی در این کشورها به وقوع بپیوندد و رژیم هایشان را از پای درآورد خود برای دوباره اسلامی کردن بیش از پیش کشور هایشان اقدام نمودند تا جلوی برآمد یک اپوزیسیون مترقی و پیشرو را بگیرند. به عبارت دیگر اسلامگرایانی که امروز در تونس و مصر و

لیبی و حتا مراکش سلطنتی پیروزی انتخاباتی کسب می کنند، آن را مدیون رژیم های پیشین و کنونی هستند. دربرخی دیگر از کشورها اسلامیزه کردن دوباره پیش از سقوط دیکتاتورها توسط خود آنان شروع شد. این چنین بود که صدام حسین در عراق به تحدید حقوق زنان دامن زد و دستور داد که الله اکبر را بر پرچم این کشور بنویسند.

شکی نباید باقی مانده باشد که اسلام سیاسی معاصر تفکری است که اساسش را بر بازگشت به عقب گذاشته است. بازگشت به دورانی که قدرت های استعماری کشورهایمانند تونس، مصر و لیبی را در پی مبارزات رهایی بخش تخلیه کردند. بازگشت به دورانی که سرمایه داری وابسته در این کشورها شکل گرفت و امروز نیز اسلام سیاسی با تمام گرایش هایش - چه وهابی سعودی، چه ولایت فقیه ایرانی و چه حتا "لائیک" ترکیه ای - هیچ مشکلی با نظام اقتصادی سرمایه داری ندارد و بی واهمه می توان گفت که اسلام سیاسی نسخه ای از نئولیبرالیسم سرمایه داری در کشورهای عرب و غیر عرب خاورمیانه است. این اسلام سیاسی اما با ظاهر دمکراتیک نئولیبرالیسم سر سازگاری ندارد. در تمام کشورهای که اسلامگرایان حکومت می کنند و در کشورهای که با "بهار عرب" به قدرت رسیده و خواهند رسید تلفیق اقتصاد نئولیبرالی سرمایه داری با خودکامگی سیاسی در خدمت طبقات دارا و حاکم هستند و از این لحاظ احزاب و دسته جات اسلامی همگی ابزار اعمال قدرت طبقاتی آن ها هستند. آیا کسی هست که در جریان روابط تنگاتنگ اخوان المسلمین مصری با بورژوازی این کشور نباشد؟

قدرت های بزرگ جهانی به ویژه آنهایی که تحت نام گروه ۸ شناخته می شوند عملاً با اسلام سیاسی مشکلی ندارند مگر با یکی دو گروه همچون حماس و حزب الله لبنان که مستقیماً مواضعی علیه اسرائیل می گیرند و آن را دشمن خود اعلام می کنند. همانطور که این قدرت ها هرگز موضعی علیه کشوری مانند عربستان سعودی که نه قانون اساسی دارد و نه پارلمان نمی گیرند همانگونه هم تا هنگامی که در لیبی، مصر و تونس دسته جات اسلامگرا خدشه ای به نظم اقتصادی سرمایه داری نزنند، آن ها را سدره خود نخواهند دید و حتا به یاری آن ها نیز خواهند شتافت.

با آن چه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که بهار عرب دورانی بسیار کوتاه داشت، چرا که اسلامگرایان نتوانستند از خلاء سیاسی سوء استفاده کنند و با شرکت در انتخابات پارلمانی و آوردن اکثریت بر کرسی های بیش تری در مجالس مؤسسان و غیره تکیه بزنند. هنوز دیر نیست تا مردمی که در تونس و مصر به خیابان ها آمدند تا دیکتاتورها را سرنگون کنند با به وجود آوردن اهرم ها و نهادهای فراپارلمانی سدهایی در برابر تعدیات اسلامگرایان به حقوق خود، به ویژه حقوق زنان، ایجاد کنند. ایجاد چنین اهرم هایی در لیبی به مراتب دشوارتر به نظر می رسد. در سوریه و دیگر کشورها همچون یمن نیز هنوز تلاطمات سیاسی ادامه دارند و معلوم نیست دقیقاً چه کسانی خواهند توانست به جلوی صحنه بیایند. این ها اقداماتی ست که می توانند فوراً در دستور کار قرار بگیرند. بدیهی ست که هیچکدام از این مبارزات به معنای فراموشی مبارزه برای ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی که روندی طولانی تر را می طلبد، نیست.

**تورم چهار نعل می‌تازد**

تومان در هر کیلو به ۳۴۰۰ تومان رسیده است. هر شانه تخم مرغ ۶ هزار تومان به فروش می‌رسد. یک کیسه برنج ۵ کیلویی هاشمی به ۲۲ هزار تومان افزایش یافته و قیمت‌های بالاتری برای انواع دیگر برنج نیز وجود دارد. هر بسته ماکارونی به ۹۰۰ تومان رسیده است. قند و شکر بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است. بهای هر بسته ۷۰۰ گرمی قند ۱۷۵۰ تومان و جای ۵۰۰ گرمی سیلان به حدود ۶ هزار تومان رسیده است. روغن ذرت و زیتون با افزایش ۵۰ درصدی روبرو شده است و روغن مایع معمولی ۹۰۰ گرمی نزدیک به ۲۸۰۰ تومان به فروش می‌رسد. مواد لبنی که در طول سال جاری رسماً ۳۰ درصد افزایش بها داشته، اکنون باز هم افزایش یافته و شیر پاستوریزه به ۱۱۵۰ تومان رسیده است. بهای انواع کمپوت حدوداً ۵۰ درصد افزایش یافته است و مواد غذایی کنسرو شده نیز با افزایش قابل ملاحظه‌ای به فروش می‌رسند. قیمت یک قوطی ماهی تن ۱۸۰ گرمی به بیش از ۲ هزار تومان رسیده است. در گروه سبزیجات و میوه، در همین مدت کوتاه، افزایش ۱۵۰ تا ۶۰۰ تومانی رخ داده که تقریباً یک چهارم بهای این کالاها در هر کیلو است.

بهای وسایل خانگی که پیش از این به حسب دلار تعیین می‌شد، اکنون نیز به حسب افزایش بهای ارزها، تعیین و به فروش می‌رسد. برخی از این وسایل تا اطلاع ثانوی به انبارها بازگشته و نایاب شده‌اند. خرید و فروش کامپیوتر و وسایل سخت افزاری نیز بر همین منوال است. خیرگزاری مهر در گزارشی می‌نویسد: "در مراکز خرید و فروش کامپیوتر، قیمت انواع کامپیوتر، لپ‌تاپ، تبلت و لوازم سخت افزاری بر پایه دلار محاسبه می‌شود و مبالغی نظیر هزینه حمل و نقل، انبارگردانی، مالیات بر ارزش افزوده، اجاره بها، آب، برق، گاز و تلفن نیز به رقم دلاری بر آن می‌افزایند." تقریباً در تمام وسایل خانگی، الکتریکی و الکترونیکی و هر کالای وارداتی، قیمت‌ها به همین شکل تعیین و مدام افزایش می‌یابند.

با افزایش بهای کالاهای مورد نیاز روزمره مردم، اجاره مسکن نیز ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش یافته است. با تصویب مجلس بهای بلیط پروازهای داخلی و خارجی هم افزایش یافت. ۵۰ هزار ریال بلیط پروازهای داخلی و ۲۵۰ هزار ریال پروازهای خارجی. بهای بلیط قطار افزایش پیدا کرد و پیش فروش بلیط اتوبوس نرورزی نیز ۲۰ درصد افزایش یافت. خلاصه کلام به استثنای برخی خدمات که پیش از این افزایش یافته و کنترل آن‌ها در دست دولت است، بهای عموم کالاها و خدمات جهش‌وار افزایش یافته و به رغم ادعاهای تبلیغاتی دولت، هم چنان در حال افزایش‌اند. بهمن ماه به پایان می‌رسد و با فرا رسیدن اسفند ماه و نیاز به خریدهای نرورزی موج دیگری از افزایش قیمت کالاها در پیش است.

این واقعیت آن قدر بدبهی و روشن است که دبیر

جامعه اصناف بازار می‌گوید: "شرایط کنونی بازار مبین آن است که در ایام پایانی سال، مردم در خرید خود با رشد تورم و گرانی روبرو شده و امسال شب عید با تشدید گرانی‌ها خواهد بود." قبلاً نیز عسکروالادی رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین، از مهم‌ترین سرکردگان بازار و بورژوازی تجاری با اعلام نرخ تورم ۴۰ درصدی حتا از فرا رسیدن قحطی در سال آینده خبر داده بود.

دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی که وظیفه‌اش ارائه‌ی آمار و ارقام جعلی‌ست، به مردم ایران وعده می‌داد که در سال ۹۰ برای نخستین بار در طول حیات جمهوری اسلامی، نرخ تورم تک رقمی خواهد شد. اما حتا آمار بانک مرکزی و مرکز آمار ایران که تمام واقعیت را بازتاب نمی‌دهند، حاکی از آن بود که از اواسط سال جاری نرخ تورم به حدود ۲۰ درصد رسیده و اکنون، دو سه ماهی‌ست که دیگر خبری از انتشار آمار آن‌ها نیز نیست. گویا بیم دارند رشد ۴۰ تا ۵۰ درصدی نرخ تورم را اعلام کنند.

علل و عواملی که این موج وحشتناک افزایش قیمت‌ها را سبب گشته چیست؟

دولت ادعا می‌کند که هیچ دلیل اقتصادی برای آن وجود ندارد. کالا به قدر کافی در بازار هست. آن‌چه که باعث افزایش بهای کالاها می‌شود، جو کاذب روانی، بورس‌بازی، فضا سازی و تبلیغات گروه‌های رقیب و رسانه‌های وابسته به آن‌هاست. سرمایه‌داران ادعا می‌کنند که افزایش هزینه‌های تولید، افزایش بهای کالاهای وارداتی، افزایش بهای ارزها، قاچاق برخی کالاها به کشورهای همسایه، خشکسالی و غیره باعث و بانی این گرانی بوده است. قدرت‌های امپریالیست درگیر با جمهوری اسلامی نیز آن را نتیجه علمکرد تحریم‌ها معرفی می‌کنند و در تبلیغات خود از آن بهره می‌گیرند.

در واقعیت، اما موج جدید و افسار گسیخته‌ی قیمت‌ها اساساً نتیجه بحران و سیاست‌های اقتصادی و پولی جمهوری اسلامی‌ست. عوامل دیگر فقط می‌توانند بر آن‌چه که وجود دارد تأثیر بگذارند. تورم در ایران، مسئله‌ی امروز و دیروز در ایران نیست. تورم توأم با رکود اقتصادی، هم‌زاد جمهوری اسلامی‌ست. در طول ۳۳ سال گذشته، هرگز نرخ تورم حتا بر طبق آمار رسمی کمتر از ۱۰ درصد نبوده، اما فقط در مقاطع معینی از جنگ و اعمال سیاست اقتصادی نئولیبرال بوده است که این نرخ تورم به ۴۰ تا ۵۰ درصد رسیده است و ایران را در زمره ۵ کشور جهان قرار داده است که بالاترین نرخ تورم را دارند.

از اواسط دهه‌ی ۵۰ که بحران اقتصادی پدیدار گردید، همراه با آن نرخ تورم نیز شدیداً افزایش یافت و در سال ۵۶ به حدود ۳۰ درصد رسید. این نرخ تورم در سال ۵۸ به نصف کاهش یافت، اما در سال ۵۹ مجدداً به ۵ / ۲۳ درصد افزایش یافت. تا سال ۶۷ این افزایش بر طبق آمار رسمی به حدود ۲۹ درصد رسید. دلیل این افزایش نرخ تورم، تشدید بحران اقتصادی، کانالیزه شدن تولیدات در خدمت جنگ، کمبود کالاهای مورد نیاز مصرفی مردم، افزایش روزمره هزینه‌های دولت، افزایش قروض دولتی، انتشار اسکناس‌های بی پشتوانه و در نتیجه کاهش

ارزش ریال بود. با پایان گرفتن جنگ، نرخ تورم تدریجاً کاهش یافت به نحوی که تا سال ۱۳۷۰ به ۷ / ۲۰ درصد رسید. اما در همین حال، سران رژیم ظاهراً برای مقابله با رکود و از هم گسیختگی اقتصادی، دستورالعمل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را که سیاست اقتصادی نئولیبرال باشد، در دستور کار قرار دادند. خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی و آزادسازی قیمت‌ها، دو پایه اصلی این سیاست بود که رفسنجانی و کارگزاران‌اش آن را به مرحله اجرا گذاشتند. چیزی نگذشت که ابعاد فاجعه‌بار این سیاست برای توده کارگر و زحمتکش آشکار شد و تورم چنان سرعت گرفت که نرخ‌های افزایش سال‌های جنگ را پشت سر نهاد و تا سال ۷۴ به ۵۰ درصد رسید. نارضایتی توده‌ای چنان افزایش یافت که رژیم در هراس از سرنگونی، آزادسازی قیمت‌ها را متوقف ساخت. از این‌رو در دوره زمامداری خاتمی نرخ تورم کاهش یافت و مطابق ارقام رسمی به طور متوسط حدود ۱۵ درصد بود. این وضع تقریباً ادامه یافت تا وقتی که احمدی‌نژاد بار دیگر سیاست آزادسازی قیمت‌ها را در دستور کار قرار داد. تبلیغات پوشالی رژیم در مورد کاهش نرخ تورم توأم با اجرای این سیاست کارساز نیافتاد. از اوایل سال جاری سیر صعودی تورم آغاز شد و تا اواسط امسال حتا بر طبق آمار رسمی به ۲۰ درصد رسید. در نیمه دوم سال جاری‌ست که عواقب این سیاست آشکار گردید و تورم افسار گسیخت. نرخ تورم تا دی ماه به ۴۰ درصد رسید و چنان‌چه انتظار می‌رود همین روند ادامه یابد، تا اواخر اسفند ماه این افزایش نرخ تورم ممکن است به ۶۰ درصد نیز برسد. این که حتا پیش از اعلام تحریم‌های جدید اروپا و آمریکا، به یک‌باره در طول دو، سه هفته، ارزش برابری ارزهای بین‌المللی با ریال ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش و به رغم تمام تلاش‌های رژیم، هیچ عاملی نتوانست مانع این سقوط پول کشور گردد، نشان از این واقعیت بود که ریال عملاً در این فاصله سقوط کرده است و اقدامات بازدارنده مصنوعی دولت، دیگر تاب تحمل ندارد.

در این فاصله اتفاقات دیگری نیز رخ داده بود که این روند را تسریع نمود. تشدید رکود اقتصادی، به ویژه از اوایل سال جاری، بورس اوراق بهادار را تحت تأثیر قرار داد و پی در پی منجر به کاهش بهای سهام گردید. این سقوط بهای سهام در چند مورد ابعاد تریلیونی به خود گرفت. نقدینگی کلان و سرمایه‌های سرگردان که تاکنون در جریان بورس بازی بازار سهام به جریان افتاده بود، دیگر جز ضرر و زیان چیزی عایدشان نمی‌شد. امکان به جریان افتادن آن‌ها در تولید نیز از مدت‌ها پیش وجود نداشت. در شرایطی که ارزش ریال مدام کاهش می‌یافت و نرخ تورم از مهر ماه از ۲۰ درصد نیز تجاوز کرده بود، امکان سپردن این پول‌های سرگردان در بانک‌ها با بهره‌ای که نیمی از کاهش ارزش ریال را جبران نمی‌کرد، دیگر وجود نداشت، لذا سرمایه‌های پولی با ابعاد میلیاردی و تریلیونی روانه بازار ارز و طلا شدند. آن‌چه که تاکنون ظاهراً پوشیده مانده بود، آشکار گردید، سقوط آزاد ارزش ریال و انفجار قیمت‌ها رخ داد.

احمدی‌نژاد با همان سرنوشتی روبرو گردید که

## ستون مباحثات

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد. هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد، حداکثر می تواند ۲۰۰۰ کلمه یا دو صفحه نشریه کار باشد.

منطبق با ضوابط ستون مباحثات نشریه کار، این نوشته کوتاه شد.

## به مناسبت گرامی داشت نوزده بهمن چهل و نه سالروز حماسه سیاهکل، و قیام روزهای بیست و یک و بیست و دو بهمن پنجاه و هفت چگونه جلو می افتیم، و چه کنیم تا عقب نمانیم!

سالهاست که مطالبات طبقه کارگر عقب افتاده، و جنبش کارگری و کمونیستی سرکوب می شود، راه های پیشروی را بررویش بسته اند، و جلو تمام حرکات را سد کرده اند، و سازمان ها، احزاب، فعالین در عرصه کار و فعالیت روی موضوعات صنفی، سیاسی، و تشکیلاتی درگیر بحث و مجادله های طولانی هستند، و در جستجوی راه های برون رفت و در تلاش برای گشایش و گسترش مبارزه سراسری هستند، از زوایای متفاوت و بانگاه های متفاوت به ارزیابی موضوعات و مسائل جنبش کارگری کمونیستی پرداخته اند، و هر کدام نقاط ضعف و قوت جنبش کارگری را از زوایای دید خود مطرح می نماید. همه ی گرایشات بلحاظ کلی روی نتایج عمومی بدست آمده و روی نکات قوت و ضعف توافقی دارند، اما و قتیکه پای پیشبرد مبارزات هماهنگ جلو گذاشته می شود، عرصه تفرقه و تنشست گشوده می شود، مسائل فراوانی بلحاظ جامعه شناسی و جریانی شناسی سیاسی این مورد دخیل هستند، که تحلیل و پرداختن به تک تک موارد کار کارشناس سازمان های درگیر مبارزه است و هیچ هواداری از عهده این کار و امر پژوهشی بر نمی آید، نباید انتظار داشته باشیم که این نوشته راه حلی پیشنهادی است برای پاسخگونی به مسائل، یا حتی به برخی مسائل بتواند جواب بدهد، شاید تنها کمک ناچیزی باشد در کنار راه ها و صدها نظر هواداران که در ارتباط با سازمان مطرح می کنند و در بیستر مبارزات جاری از مجموعه ای آنها بتوان در هموار نمودن مسیر مبارزه کمک گرفت. هدف برانگیختن، هوشیار کردن، و گوش زد به سازمان و هواداران است، تا در انجام وظایف حزبی، سازمانی و مبارزاتی، مسئولانه پیگیر باشیم. ما نباید همه علت های فراوانی که موجب شده جنبش کمونیستی کارگری دچار جازدن و کم تحرکی و با عدم گسترش و گشایش مبارزه روبرو بوده در بیرون جنبش جستجو کنیم، بخشی از علت هادرونی می باشند که با ابتکارات و تلاش ما از بین می رود، نمود نقد و نگاه ما متوجه کل جنبش کارگری بوده، نقد های عمومی هستند، که کل جنبش طبقه کارگر را در برمی گیرند، از این رو برای هر گروه خاصی کمتر برانگیزاننده هستند، بدیهی است که از نقدی که از داخل و یا مستقیم متوجه سازمان ما باشد تاثیر کمتر دارند. نقد مستقیم و درونی حتما برای ما تامل برانگیز است و موجب می شود تا در مواضع دیده گاه و مشی و رفتار خود دقیق تر و کنجکاو تر باشیم، و اینگونه نقدها، پیامدها و نتایج و تاثیرات خود را یکجا متوجه ما می کند، و ما را وادار به عکس العمل و واکنش و امیدار تا با جدیت و دقت خود را اصلاح نماییم، و با جسارت و شهامت پیگیر عملی کردن نتایج حاصل و رفتار درست خود باشیم. ما بمثابه یکی از سازمان های حامی جنبش کارگری کمونیستی موظف هستیم به نوبت و در ارتباط با سازمان خود به نقد درونی بنشینیم و پیش از اینکه راه های مبارزه بیشتر برویمان بسته شود، با شناخت عینی از موانع عبور نماییم و در ارتباطی عمیق بر بیستر مبارزه طبقاتی پیوند خود را با طبقه کارگر گسترش دهیم.

در ارتباط با سازمان و در مسیر مبارزه به طرح موضوعاتی هر کوچک پرداخته، اعتقاد ما بر این است که طرح مسائل سازمان از طریق هواداران همواره مفید می باشد، اگر چه با ضعف هایی همراه باشد! کارزار مبارزه ای است که در جریان است، و سرنوشت میلیون هائیمان و هزاران هوادار در گرو آن است، و سازمانی که طی بیش از چهل سال تلاش و فعالیت با جانفشانی بسیاری از دوستدارانش، همچنان

افتاده که می تواند شرایط متفاوت موثر واقع گردد جواب بدهد، نباید گرفتار دور بیپوده شد و اشتباهات سیاسی و تاکتیکی و کم و کاستیهای برنامه ای گذشته را که در یک دوره تجربه کرده ایم، مجددا هم برای درس گرفتن لازم باشد آن ها را مرور تجربه کنیم. آنچه امروز به عنوان یک ضرورت در پیش روی سازمان قرار دارد مبارزه برای متشکل کردن و رهائی طبقه کارگر و سوسیالیسم! و مبارزه برای برپائی یک انقلاب اجتماعی کارگری است. سازمان قدم در راه عملی و انتقادی روش گذشته را در چارچوب یک مشی لنینی و برنامه ای که در رابطه با سازماندهی مستقل طبقه کارگر بعنوان اصلی ترین نیرو در پیش گرفته، و ما سرانجام از وضعیت تکنونی که بر سازمان و جنبش کارگری حاکم بوده عبور خواهیم کرد. همان وضعیتی که فقط سازمان بعنوان یک نیروی سیاسی مخالف در میان ده ها نیروی دیگر در مبارزه با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بود! خیلی شبیه همان مبارزه ای است که سازمان در زمان شاه و برای برانداختن سلطنت و حکومت انجام داد، که نتیجه ده ها سال مبارزه و جانپنازی و فداکاری و از خود گذشتگی شد آنچه نباید بشود. یعنی به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی منتهی شد.

سبک کار پیوسته و منظم تشکیلاتی در راستای پیوند سازماندهی طبقه کارگر که به شکل هدفمند به برنامه سازمان تبدیل شده، بعد از سال ها گسست، چنانچه این روش به مشی و برنامه رویی و کرد عملی و پایدار سازمان تبدیل شود، و بتواند تمام نیروی خود را در این راستا فعال کند، یکبار دیگر ایده و نوع کار بولشویکی را در ذهنیت طبقه کارگر و جنبش کارگری تداعی خواهد کرد، همان ایده ای که حزب کمونیست ایران یک صد سال پیش، در آن شرایط تنگ به پشتوانه اراده با مشی لنینی و بولشویکی پی افکند. ماتنهابا کار مرتب و ترویجی سوسیالیستی در کنار کار تبلیغی سیاسی موفق به برداشتن گام هایی در این راستا خواهیم شد، نوع کاری که فقط در تاکتیک مبارزه سیاسی خلاصه نمی شود، بلکه کمک می کند همچنان که به آموزش و بردن آگاهی سیاسی در میان طبقه کارگر و سازماندهی آن طبقه مشغولیم، از کار ساختمان حزب طبقه کارگر هم غافل نمانیم، کار مرتب و منظم ترویج ایده های سوسیالیستی در کنار کار سیاسی تبلیغی برای سازماندهی طبقه کارگر از افتادن سبک سازمان و هواداران به دامن سکتاریسم، فرقه گرایی، و تنشست و سر خوردگی جلوگیری می کند، و فاصله ما را با اهدافمان و انقلاب اجتماعی سوسیالیستی کمتر میکند. جابجا به موردی اشاره کنم که در همین ارتباط در گوشه و کنار و از زبان برخی از هواداران که نمی دانم چه تعدادی را در برمی گیرد شنیده می شود که: سازمان با انتخاب این روش سیاست از مسائل اجتماعی و جنبش اجتماعی عقب می ماند!! روشن است که این نظرها خاستگاه عقب مانده و از رسوبات ذهنی افرادی است که جنبش مستقل کارگری را در جنبش اعتراضی بی طبقه علیه رژیم می بینند! این دیدگاه بجای اینکه خواست های توده های وسیع را در جهت برنامه پرولتاریائی سازمان سمت و سو بدهد، بانارضائی و ذهنیت خرده بورژوازی می خواهد مشی انقلابی و سبک کار بولشویکی سازمان را فدا کند، بکنند که در یک جایجائی در میان نیروهای بورژوازی خلاصه می شود، این یکی از

در راه سازماندهی و تشکیلاتی و سبک کاری و رهائی طبقه کارگر و زحمتکش درگیر مبارزه است. مبارزه ای که مطابق با قاعده باید با تمام توانی که صرف می کنیم، به پیش برود، اما در عمل اینگونه نیست! چهل سال مبارزه درافت و خیزهای اجتماعی دوره های فشرده از پراپتیک حداقل در دو مقطع، دوره های بازنگری مجدد، و درس گیری از نقاط قوت و ضعف و برطرف کردن کاستیها، دوره ی احیاء و سازمان یابی و خیز مجدد. با شگفتی متوجه می شویم که اگر به درستی ما به یک جمع بندی انقلابی و کمونیستی از این دوره ها بطور مستند و مستمر می پرداختیم، بطوری که همه داده ها و نتایج مثبت را در جزء و کل برای مبارزه آتی در برداشت، امروزه مبارزه هموار تر بود و همه امکانات و توانائی های سازمان بطور رنال و مترسالی با خود انگیختگی در راه مبارزه بود، مبارزه ای که می توانست به پشتوانه و در پیوند با طبقه کارگر و نیروی تشکیلاتی و با ابزار و امکانات وسیع این طبقه، از موانع بر سر راه عبور نماید.

این نوشته همزمان است با روزهای حماسی و غرور انگیز نوزده بهمن چهل و نه و قیام روزهای بیست و یک و بیست و دو بهمن پنجاه و هفت، روزهایی که برای سازمان، طبقه کارگر و هواداران جنبش کمونیستی، و درس های فراوانی در برداشتند، درس های قیام، و تمرین مبارزه مسلحانه عمومی، و تشویق توده ها به مبارزه عملی در خیابان و میدان های شهر، درس های سازماندهی عمومی و تشکیلاتی، و کار توده ای وسیع. شرایط بحرانی امروز جامعه ما شباهت زیادی به آخرین مرحله بحرانی که منجر به سرنگونی شاه شد دارد! بحران وسیع اجتماعی و اقتصادی، ناراضائی عمومی، بیکاری پر دامنه و عمومی همراه با گرانی مایحتاج و اجناس مصرفی روزانه مردم که هر روز رویه گسترش است، حتی می شود گفت که مجموع شرایط بحرانی امروز جامعه بسیار پیش رفته تر از شرایط آن سال ها است که توده ها به خیابان و مبارزه سراسری پرداختند، علاوه بر بحران های داخلی تهدید های خارج و سایه یک جنگ ویرانگر هم روی فضای بحرانی افتاده، و تاثیرات خود را روی مسائل اقتصادی و معیشتی و روانی مردم بر جا گذاشته، و اوضاع دارو و درمان پیش از موضوع تحریم ها بخاطر گرانی دارو و تعرفه ها چندان مناسب نبود، درمان بیماران یکی از نگرانی های اساسی خانواده ها، مردم و جامعه بوده، که با طرح تحریم ها اوضاع بیماران و بیمارستان ها به شکلی درآمده که دیگر پرداخت هزینه های درمانی و درمان بیماران توسط مردم غیر ممکن گردیده، و کمبود برخی دارو ها بر اضطراب خانواده های بچه دار و بیمار دار افزوده، افزایش قیمتها و نایابی و شایعه در مورد برخی اقلام خوراکی و مصرفی روزانه، باعث شده که مردم در خرید حریص تر بشوند، و آنان ی که پولی برای خرید ندارند در تب و در حسرت خرید مایحتاج روزانه خود بیشتر بسوزند. تنها عاملی که رژیم با توسل به آن، شرایط بحرانی را تحمل توده ها کرده، و باعث شده که وضعیت شکننده و متزلزل و اوضاع نا پایدار را، سرپا نگه دارد، سرکوب و وحشیانه بدون حد و مرز و قشاری است که در مردم وارد میشود، عاملی که خود میتواند شرایطی که نفس ها را بریده مزید بر همه عوامل، موجب سر ریز شدن خشم توده ها و مردم گردد.

سبک کار و برنامه ی سازمان روی ریل مبارزاتی

نتایج این دیدگاه در بهترین حالت است. نتیجه ای که به قهقرا و یادوی برای یکی از جناح های بورژوازی حاکم می انجامد؛ نتیجه ای که ضرباتی سختی بر سازمان فرود آورد، و سازمان ما آسیب فراوان از آن دید، و درحالی دیگر به اپورتونیزم شناخته شده ای می انجامد که می گوید جنبش همه چیز و هدف هیچ چیز! حالت های دیگری هم دارد اینکه بعضی از دوستان فکری می کنند که فعالیت سازمان در این عرصه به توانایی ها و تجربیات آنان در ارتباط با جنبش های اجتماعی کم بها می دهد و آنان جایگاه خود را در درون تشکیلات و مبارزات دست می دهند و حتماً بایستی در کارخانه و یا مرکز صنعتی مشغول کار باشند تا بتوانند به عناصر مفید تشکیلاتی تبدیل گردند؟! سازمان ما تجربه های فراوانی در ارتباط با بعضی از شهری و اجتماعی دارد، تجربه هایی که باید از آن درس فراموش نشدنی گرفت، مهارت سازمان در این زمینه در حد خوب و قابل قبولی است، بخصوص اگر در آینده و مطابق با مشی و سبک کار سازمان دامن زدن به جنبش های اجتماعی و شهری در راستا و همسو و در همسوی و در دل برنامه ای کارگری سازمان در جهت انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی سازماندهی شود، موجب پیشرفت ما در کارزار مبارزاتی خواهد شد. اگر به تجربه جنبش مبارزاتی کارگری در دوره مارکس و انگلس در اروپا نظر افکنیم و یا مبارزات سوسیال دمکراسی و بلشویکی در روسیه را مدنظر قرار بدهیم، متوجه می شویم که بسیاری از رهبران و مبارزان مارکسیست و روشنفکرانی بودند که علاقه و دلچسپی شدیدی به این طبقه داشتند و خود را متعلق به جنبش کمونیستی و کارگری می دانستند، و همه در مراکز کارگری و صنعتی مشغول به کار نبودند. عموماً مبارزان حرفه ای بودند که خود را در صفوف پروتلاریا می دیدند، و تلاش و فعالیت های فکریشان در راستای مبارزات کارگران بمثابه وسیع تری طبقه ای که بلحاظ تاریخی در جایگاه حقیقی آلترناتیو سرمایه داری بوده. بدون شک مبارزات تک تک ما و سازمان حداقل تا رسیدن به مبارزه تا کنونی و امروز ما، مبارزه ای اجتماعی بوده که بدون هیچ برنامه ای در خدمت جنبش بالفعلی بوده که خلاصه می شد در مخالفت با رژیم، که بلحاظ برنامه ای و نوع کار و تاکتیک نمی توانست اهداف واقعی طبقه کارگر و تلاش برای ایجاد برپایی یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی را تحقق ببخشد، نوع مبارزه ای که سال هماما از یک مبارزه اصولی انقلابی درونگه داشته بود، و مبارزه ای که ما را از سازماندهی و رهائی طبقه کارگر و از کار منظم و تشکیلاتی در راه این طبقه محروم می کرد.

سازمان در سیاست گذاری های دوسه ساله اخیرش بیشتر از هر زمانی در طول حیات سیاسی اش بر روی جنبش کارگری بمثابه فعالیت منطقی و انقلابی خم شده، و بعنوان یک سازمان که بیشترین تعلقاتش به طبقه کارگر است، خود را حامی و رهرو این طبقه می داند، و چون شیوه و سبک کارش جدای از رفتار سکتی و فرقه ای است، برای دیگر حامیان این جنبش می تواند بر انگیزاننده و جاذبه بیشتری داشته باشد، و همینطور در میان طبقه کارگر و فعالین این طبقه نسبت به سازمان سمپاتی برانگیزاننده، هر چند هنوز افرادی پیدا می شوند که در قاموس سکت، و در چارچوب تنوریک از پیش تعیین شده و منجمد خود، تحت عناوین مختلف دارای احساساتی خلاف منطق و مخالف سازمان دارند، و در جایگاه ثابت و سابق خود، و بدون بازنگری و نگاه مجدد همچنان مخالف باقی مانده اند، همچنانکه در درون بعضی از جنبش ها افراد و گرایشهای مخالفی بودند که تا آخر در موضع و مقام خود باقی ماندند. سبک کار و استراتژی که سازمان انتخاب کرده، در تلاش است تا عملاً با مبارزات کارگران در پیوند قرار گرفته، و هر روز که بگذرد این هماهنگی و همسویی در ارتباط با طبقه کارگر بیشتر نمایان می شود، و چشم انداز صف بندی مستقل کارگری و جنبش کمونیستی و سازمان ما پیوسته با این طبقه شکل عینی تری به خود می گیرد.

مناسب با سبک کار و روش انترناسیونال کمونیستی سازمان، و تلاشی که سازمان در راه آگاهی، آموزش و متشکل کردن کارگران در جهت رهائی و انقلاب وسیع اجتماعی سوسیالیستی انجام می دهد، چنانچه کلیه ی نیروهایش بدون هیچ گونه نگاه تنگ نظرانه و انحصار طلبانه ای در راستای سازماندهی وسیع طبقه کارگر و تحول تاریخی در عرصه مبارزه فعال شوند، سر درگمی بخش هایی از جنبش کارگری که بدون پوشش و حذب و سازمان خود هستند، کمتر می شود، و خلاصه سازمانی و تشکیلاتی که جنبش از آن رنج می برد بر طرف می شود، و تشکیلاتی کارگری مقاوم و قابل اتکا و اعتماد آنان. اگر تا دیروز این تلاش ها و مبارزات در چارچوب برنامه یک جنبش عمومی ضد رژیم خلاصه می شد، امروز جنبش اجتماعی منافع تاریخی خود را باید در برنامه پروتلاریائی و کارگری سازمان قابل تحقق بداند. سازمان باید با مسئولیت و همراه با دقت، و در عین داشتن موضع انقلابی و ماتریالیستی، با کلیه گرایشهای کارگری برخورد روزانه و در تماس و ارتباط زنده ای باشد، بدون غلطیدن به فرقه گرایی و سکتاریسم، و یا احیاناً سر فرود آوردن و تسلیم شرایط شدن، تبلیغاتش کل جنبش کارگری کمونیستی انقلابی را پوشش بدهد، و باید بیشتر قدم جلو بگذارد، در پخش و انتشار؟ صدای دیگران تا جاییکه از وقت کوتاهی که دارد، و فرصتی باقی مانده، در خواندن مطالب در دستگیر اجزای جنبش کوتاهی نکند، فعالیتش در انتشار اخبار عمومی یک وظیفه است، و وقتی از حدود اخبار بگذرد، ایرادی ندارد برای آگاهی دهی و آموزش و پیشبرد موضوع سازمان و کل جنبش کمونیستی کارگری از مقالات و نوشته ها و مطالبی از دیگران که مناسب با شرایط و اوضاع و احوال روز جنبش کمونیستی است استفاده نماید، همان کاری که در زمینه مصاحبه با دیگران انجام می دهد. رفق بیست، سی سال پیش رادیو تنها وسیله و یا جزئیکی دو وسیله اطلاع رسانی و خبررسانی دارای موقعیت و جایگاه بوده، امروز رادیو درکناره هو وسیله ارتباطی جای بسیار ناچیزی دارد، باید بگوئیم تا رادیو را به تلویزیون تبدیل کنیم، رفق مسئول باید تریبی بدهند تا مطالبی که از رادیو پخش می شود در اولین فرصت بصورت نوشتاری در سایت ویس بوک سازمان قرار بدهند تا مورد استفاده وسیع تر هواداران و دیگران قرار گیرد. چون دریافت مطالب از طریق اینترنت در ایران با مشکل و کندی روبروست، مطالب هر چه قدر بیشتر شکل فرمت و قالب چاپی داشته باشند بهتر و سریع تر از آن ها استفاده می شود کرد، این شکل کار باید تمام آثار خواندنی سازمان اعم از نشریه کار و کلیه مطالب و مطبوعات تئوریک و مقالات سیاسی و ترویجی و کتاب های سازمان را منجمد شود، سهولت دریافت و گرفتن نشریه و مطالب خواندنی سازمانی با آدرس ایمیلی بهتر انجام می گیرد. همانگونه که در کتابت ها و در زندگی نامه رهبران جنبش کمونیستی بین الملل خوانده ایم، مارکس، انگلس، لنین و بسیاری دیگر از رهبران جنبش کمونیستی، علاوه بر مبارزه حزبی و سازمانی در عرصه روزنامه نگاری، گزارشگری و خبرنگاری، و... حضور فعال داشتند. ورود به این عرصه یک پیشروی در حوزه فعالیت سازمان محسوب می شود، و هیچ چیز نمی تواند یک هوادار سازمان را به اندازه ای خشنود کند، که فرد افرادی از رهبری سازمان بتوانند در فرصت های پیش آمده در ارتباط با جنبش کارگری و اجتماعی، تصویری توانا از سازمان در سطح رهبری کل جنبش ارائه بدهد. همانطور که می دانیم، جنبش کارگری و اجتماعی کما کان فاقد رهبری است، و در تمام حوزه ها احتیاج دارد تا سازمان ها و افرادی باشند که بازگوکننده خواست ها و در مشکلاتشان باشد. در مسیر مبارزه ای که سازمان انجام می دهد، اعضاء و کادر های سازمان بمثابه عناصر حرفه ای، مسئول، باخاستگاه کارگری در همه جا و بخصوص در خارج باید زبان گویای کارگران باشند. تمام این مباحث را بعنوان یک هوادار سازمان اقلیت با حفظ همه پرنسپب های تشکیلاتی بیان می کنم، با احساسی مثبت و متأثر از یک انگیزه مادی

و ماتریالیستی فعال در چارچوب موازین مبارزاتی تشکیلاتی رزمنده، بر سبب برنامه ای که تلاش در بسیج و سازماندهی کارگران، حول شعار اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه همگانی برای یک انقلاب وسیع اجتماعی دارد. بیانی در راستای برنامه و سبک کار بولشویکی. عامل حرکت برای ما سازمان، رهبری و تشکیلات است که فلسفه وجودی اش را جامعه در بطن خود رقم می زند، همانگونه که به وظایف هواداران در ارتباط با سازمان اشاره داشتیم، و متقابلاً به وظایف تشکیلات و رهبری به مواردی اشاره کردیم، در دنباله مبحث وظایف رهبری اضافه کنیم که سازمان موظف است در شرایطی که تشدید مبارزه طبقاتی تند وحاد می گردد، و بحران اجتماعی عمق پیدا می کند، و روند حرکتش را با تشدید مبارزه در جامعه می شنکند. حد سیاسی به خود می گیرد، با یک گام جلوتر از مبارزات عمومی تنظیم نماید، بدیهی است که تنها تنظیم حرکت سازمان با وضعیت جامعه نمی تواند تنها عامل پیشرفت و حرکت باشد، عوامل عینی، ذهنی، تشکیلاتی و عوامل دیگری هم باید باشد، که همه عمدتاً یادار جامعه و یادار تشکیلات و خود دارند، آن بخش که در جامعه است، بطور ناخودآگاه و در خود عامل را می پروراند، تشکیلات، سازمان و حزب، باید به پیشرفت عامل ذهنی و تشکیلاتی و سروسامان بدهد، سخن کوتاه کنیم، هدف توجه دادن سازمان به وظایفش در ارتباط با گسترش مبارزه و کار تشکیلاتی است، در صورتی سازمان می تواند به حرکتش در ارتباط با وظایفش شتاب بدهد، که به کار پر دامنه جمعی در زمینه بسط تئوری و طرح مباحث موضوعات و مقولات جنبش بپردازد، کار سیاسی و تبلیغی و افشاء گرانه سازمان ما و دیگر سازمان ها طی چند سال اخیر تأثیرات خود را گذاشته، و ذهن جامعه در حد واکنش نشان دادن موضعی و موقت آماده شده، چیز بیشتراز مبحثی که در مارکسیسم با فورمول "آگاهی در خود و آگاهی برای خود" تعریف می شود، باید با کار ترویج پر دامنه به سه موضوع اساسی در علم مارکسیسم با عنوان تبلیغ، ترویج و سازماندهی در کنار و هماهنگ با هم عمل نمائیم و سازمان باید در زمینه تئوریک به موضوعات و مقولاتی اساسی جنبش و مناسب با شرایط بپردازد، و با جمع بندی این مباحث و انتشار و ارائه آن ها در سطح جنبش به تربیت و پرورش کارگران و هواداران اقدام نماید، شبیه مقاله مفصل "انقلاب اجتماعی و حزب طبقه کارگر" انقلاب اجتماعی وظایف ما" از این نظری کار ترویج تاکید می شود، که افرادی در اس بنده جنبش کارگری قرار دارند، بیشتر عناصر فکری فعالی هستند، که بنویسند خود تأثیر فراوان روی حرکت کل جنبش می گذارند، هواداران سازمان جزئی از این افراد در درون جنبش کارگری هستند، که بدین طریق با کار تئوریک فعالیتشان سرعت می گیرد، همان تئوری که مارکس و لنین اعتقاد داشتند هر گاه توده ها به آن مسلح گردند بمثابه ابزار مادی در دست آنان عمل می کند!

یکی از مواردی که می شود اشاره کرد، استفاده از نام مستعار تشکیلاتی، و نام رمز پوشیده و پنهان عمل کردن در همه شرایط است، بخصوص شرایطی که می شود فعالیت علنی کرد، بخش خارج کشور سازمان، نباید به شیوه قدیم چیزی به اسم صندوق سربسته و راز سر به مهر در ارتباط با فعالیت علنی داشته باشیم! حد اقل در ارتباط با فضائی که قابل استفاده است، و یا می تواند عرصه ای برای ماتور و عملیات آشکار مبارزاتی باشد. نباید نتیجه منفی از ارائه این نظر گرفت، و خود را عمادانه و آگانه در معرض خطر قرار داد و یا بی احتیاطی نمود و یا بی پروائی و بدون رعایت نکات امنیتی اصولی عمل کرد، درجهانی که بورژوازی ضد انقلاب، و هار سوار قدرت است، گرفتن جان انقلابیون هر لحظه امکان دارد. نظرها بیشتر در ارتباط با این موضوع به شیوه قدیم و سنتی که در سازمان در دوره های گذشته رایج بوده، و عموم مسائل سازمانی و مقالات و موضوعات از قبیل نشر، تبلیغ، ترویج و کار تشکیلاتی توسط افراد بنام مستعار پوشیده و نام دوم و سوم و در قالب نماد معرفی انجام می شد، که

## وظایف فوری انقلاب اجتماعی

### اقدامات عاجل حکومت شورانی به منظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و گذار به سوسیالیسم (بخش سوم و پایانی)

هدف سازمان فدائیان (اقلیت) همانطور که در برنامه آن نیز قید شده است نابودی تمام نابرابری های اقتصادی و اجتماعی، براندازی استعمار، انهدام کامل مناسبات سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. سازمان فدائیان (اقلیت) مدافع منافع طبقه کارگر به طور اخص و از موضع طبقه کارگر، مدافع منافع عموم توده های زحمتکش ایران است. تمام اقدامات فوری و برنامه انتقالی دولت شورانی کارگران و زحمتکشان نیز که به شیوه ای انقلابی به مرحله اجرا گذاشته می شود، در اساس در خدمت همین هدف است. اجرای این اقدامات فوری اما زمانی می تواند در خدمت اهداف سوسیالیستی قرار گیرد که با کنترل دقیق شوراهای کارگری بر تولید و توزیع همراه باشد. حکومت شورانی همانگونه که نظام بوروکراتیک مبتنی بر سلسله مراتب مافوق مردم قرار گرفته را برمی چیند، دمکراسی شورانی - که متضمن کامل ترین و وسیع ترین آزادی های سیاسی است- امکان شرکت گسترده کارگران و زحمتکشان در امور سیاسی را فراهم می سازد و اداره امور سیاسی کشور توسط توده های وسیع کارگران و زحمتکشان که در شوراها متشکل شده اند را جایگزین آن می سازد، در عرصه اقتصادی نیز باید امکان کنترل توده ای و از پائین را فراهم سازد. یگانه نهادی که می تواند این هدف را به مناسب ترین شکلی عملی سازد، شورا و کمیته کارگری است که کارگران در آن متشکل شده اند. به عبارت دیگر، اجرای دقیق اقدامات فوری حکومت شورانی در زمینه اقتصادی، مستلزم ایجاد یک سیستم کنترل دقیق کارگری از طریق شوراهاست که گام مقدماتی برای گذار به مدیریت کارگری است. از اینرو، دولت شورانی بیدرنگ باید کنترل شوراهای کارگری بر تولید و مصرف را در سراسر کشور معمول دارد. کارگران با متشکل شدن گسترده در شوراها و کمیته ها، باید ابتکار عمل در هر کارخانه و واحد تولیدی را به دست گیرند و تمام امور کارخانه را تحت کنترل خود در آورند. با ابتکار عمل کارگران و تحت کنترل شوراهای کارگری کلیه مقررات ارتجاعی و سرکوب گرانه پیشین حاکم بر کارخانه ها برچیده می شود و به جای نظم ارتجاعی بوروکراتیک و سرکوبگرانه حاکم بر کارخانه ها، نظمی انقلابی و شورانی مستقر می گردد. کلیه جاسوسان و عوامل سرکوب و دست نشانندگان جمهوری اسلامی که نظمی پلیسی بر کارخانه حاکم کرده بودند، اخراج می گردند. شوراها و کمیته های کارگری در هر کارخانه بر فعالیت مدیریت نیز کنترل خواهند کرد، چرا که مدیریت کارگری که بالاغاه مناسبات کالائی پولی امکان پذیر است، هنوز برقرار نمانده است. تمام اسناد اداری، صورت حساب ها و دفاتر عملیاتی مالی، مواد خام و سوخت و هزینه های تولید، میزان سود، انتقال کالاها و ماشین آلات از کارخانه به بیرون، تحت کنترل شوراهای کارگری قرار خواهند گرفت. تعیین نظارت بر شرایط کار، مسائل مربوط به استخدام و اخراج کارگران، تعیین دستمزد، محافظت از کارخانه و امثال آن نیز در حیطه صلاحیت شوراها و کمیته های کارخانه خواهد بود. با استقرار حکومت شورانی، صاحبان برخی از کارخانه ها و مؤسسات کوچکتری که هنوز ملی نشده اند، ممکن است پا به فرار بگذارند و یا با اعلام "ورشکستگی" و توسل به بهانه های مختلف دیگر، کارخانه و موسسه را تعطیل کنند. شوراهای کارگری فوراً باید تمام امور این

کارخانه ها را در دست گیرند و با راه اندازی آن ها، مانع خرابکاری مخالفان دولت شورانی گردند. در غیاب کنترل و حساب رسی کارگری، ضد انقلاب می تواند در رشته تولید و توزیع محصولات موردنیاز مردم دست به خرابکاری زده و ضربه سنگینی بر حکومت شوراها وارد سازد و کارگران و زحمتکشان را با معضلات جدی و حتا فاجعه اقتصادی روبرو سازد. تنها راه جلوگیری از این خرابکاری و فاجعه اقتصادی، همانا برقراری کنترل واقعی کارگری بر تولید و توزیع کالاهاست.

امر حساب و کنترل دقیق تولید و توزیع محصولات توسط کارگران و شوراهای کارگری را به نحوی باید سازمان داد که توده های مردم و در وهله نخست میلیون ها کارگر و زحمتکش در آن شرکت جویند. بدیهی است که شوراهای کارگری و کمیته های کارگری کارخانه در مراحل اولیه، هنوز تولید را مدیریت نمی کنند، بلکه از طریق کنترل تولید و انجام وظایف مرتبط با آن، تجربه و مهارت لازم برای مدیریت را نیز کسب می کنند تا از کنترل کارگری به مدیریت کارگری عبور کنند. "وظیفه امروز ما معمول داشتن سوسیالیسم نیست، بلکه فقط اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است"<sup>(۱)</sup>

کنترل کارگری را اگر چه نمی توان معمول داشتن سوسیالیسم نامید، اما برای پیشرفت انقلاب و گذار جامعه به سوسیالیسم، کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع مطلقاً ضروری است.

بدون کنترل کارگری، بدون اجرای کامل و دقیق کنترل کارگری از طریق شوراهای کارگری و توزیع محصولات، نه فقط هیچ حرفی از پیشرفت انقلاب و گام برداشتن به سوی سوسیالیسم و به طریق اولی هیچ بحثی از تنظیم کارگری تولید و مدیریت کارگری نمیتواند در میان باشد، بلکه شکست حکومت شورانی و خارج شدن قدرت سیاسی از دست کارگران و زحمتکشان و بازگشت سرمایه داری قطعی است. "بدون حساب و کنترل دولتی در رشته تولید و توزیع محصولات، قدرت حاکمه زحمتکشان و آزادی زحمتکشان نمی تواند دوام آورد و بازگشت به زیر یوغ سرمایه داری ناگزیر است"<sup>(۲)</sup>

با اجرای کنترل و نظارت مستمر کارگری ست که بستر شکل گیری مدیریت کارگری هموار می شود و با انتقال از کنترل کارگری به مدیریت کارگری مسیر راهی کامل و نهائی طبقه کارگر از قید و بند سرمایه فراهم می شود. بنابراین، اهمیت و نقش کنترل کارگری در ادامه حیات و پیشروی حکومت شورانی و گذار به سوسیالیسم، یک نقش بسیار کلیدی است، تا حدی که عملی شدن یا نشدن آن می تواند حتا سرنوشت قدرت سیاسی را نیز تعیین کند. دولت شورانی و در رأس آن طبقه کارگر نه فقط از جهت حفظ قدرت سیاسی و تحکیم آن باید کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع و مصرف را در سراسر کشور معمول دارد، بلکه از حیث پیشرفت های بعدی و آماده شدن برای اجرای مدیریت کارگری نیز باید کنترل کارگری را برقرار سازد. مادام که این کنترل در ابعاد و مقیاس سراسری و به نحو پیروزمندانه ای عملی نشده باشد، طبقه کارگر هنوز نمی تواند به تنظیم کارگری تولید یعنی مدیریت کارگری بپردازد. "تا زمانی که کنترل کارگری واقعیت نیافته و کارگران پیشرو موجبات یک لشکرکشی پیروزمندانه و بی امان را علیه نقض کنندگان این کنترل و یا کسانی که نسبت به آن لافیند فراهم نموده و آن را عملی نکرده اند، تا آن زمان نمی توان نخستین گام به سوی سوسیالیسم (یعنی از کنترل) را به پایان رساند و گام دوم به سوی آن برداشت یعنی به تنظیم تولید پرداخت"<sup>(۳)</sup>

از همین روست که در برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) بر برقراری کنترل شوراهای کارگری در امر تولید و توزیع کالاها به عنوان یکی از اقدامات فوری حکومت شورانی تاکید شده است. برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) در این مورد می نویسد "مقابله جدی با بحران و از هم گسیختگی اقتصادی، کمبود

کالاها، سوء استفاده های سرمایه داران و نیاز به دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ایجاب می کند که از همان نقطه تولید، یک کنترل دمکراتیک برقرار شود و در تمام کارخانه ها و مؤسسات، کنترل کارگری معمول گردد. این بدان معناست که شوراهای کارگران باید حساب و کتاب تولید را در تمام مؤسسات خواه دولتی یا خصوصی، چگونگی توزیع، خرید و فروش محصولات، اندوخته ها و ذخایر، سود سرمایه داران، استخدام ها، اخراج ها و غیره را تحت کنترل دقیق خود بگیرند"<sup>(۴)</sup>

برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع، اگر چه یک گام ضروری و بسیار پراهمیتی است برای کنترل تولید و توزیع کالاها، با این وجود بدون الغاء اسرار بازرگانی، هنوز هیچ سخنی از یک کنترل واقعی در زمینه تولید و توزیع نمی تواند در میان باشد و همانطور که لنین هم می گوید: "نخستین کلام کنترل واقعی"<sup>(۵)</sup> الغاء اسرار بازرگانی است. ثروتمندان و صاحبان بنگاه ها و مؤسسات تجاری، اسرار بازرگانی و معاملات خود را مخفی می کنند و هیچ تمایلی ندارند این اسرار فاش و توده مردم از آن مطلع شوند. پرسیدنی است که چرا ثروتمندان و صاحبان بنگاه ها و مؤسسات تجاری نسبت به مخفی کردن اسرار بازرگانی اصرار می ورزند و نسبت به لغو آن به شدت حساس اند و اصولاً هدف آن ها از این اختفا چیست؟ هدف ثروتمندان و صاحبان این گونه بنگاه ها از مخفی نگاه داشتن اسرار بازرگانی و معاملات خود، در یک جمله، کلاه برداری و احتکار و در اصل، سود ورزی و چپاول بی سر و صدای مردم است. آن ها به وسیله تنظیم یک رشته صورت حساب های ناقص و قلابی ترازنامه هایی که البته به قصد فریب مردم سرهم بندی می کنند، اهداف خود را پرده پوشی می کنند و به وسیله این "مدارک" ساختگی، کم و کیف معاملات و میزان سود و امثال آن را از چشم مردم پنهان می سازند و بی آنکه حساسیتی را در جامعه برانگیزند، سودهای بسیار هنگفتی را به جیب می زنند. حفظ اسرار بازرگانی در واقع به معنای حفظ امتیازات و سود ورزی مشتی افراد، علیه تمام مردم است. هم اکنون ده ها و صدها معامله ای که توسط افراد رده بالای حکومتی و غیرحکومتی، تاجران، پیمانکاران، آقا زاده ها و عناصر وابسته به سیاه و نزدیک به این یا آن باند حکومت صورت می گیرد، و میلیارد ها و صدها میلیارد سود نصیب آن ها می سازد. شمه ای از این معاملات فوق العاده پرسود که گاه در جریان اختلاف و رقابت غارتگران مردم افشاء شده است، حاکی از پول های بی حساب و کتاب هزاران میلیاردی و شیدای آشکار مشتی دزد دارنده امتیازات ویژه و حاکی از چپاول بی انتهای مردم است. تمام این معاملات انواع دقیق کالاها، میزان سود و غیره و غیره تماماً از چشم مردم مخفی نگاه داشته شده است. معنای این اقدامات و معنای مخفی نگاه داشتن اسرار بازرگانی هیچ چیز دیگری جز چپاول و غارت و جز خزانه دزدی سیستماتیک که صورت قانونی داده شده است نیست! لذا دولت شورانی بیدرنگ باید اسرار بازرگانی را ملغا کند و جلوی این گونه غارتگری ها را بگیرد. البته سرمایه داران به هیچوجه مایل نیستند کسی بر این نقطه حساس آن ها انگشت بگذارد و اسرار معاملات و میزان و منبع سودهای هنگفت و باد آورده آن ها را علنی و برملا سازد. اما بدون الغاء اسرار بازرگانی، هنوز نمی توان از یک کنترل به معنای واقعی آن سخن گفت و حساسیت زیاد ثروتمندان و صاحبان بنگاه ها و مؤسسات تجاری، ضرورت عملی ساختن این اقدام فوری را دو چندان می کند. بدون الغاء اسرار بازرگانی کنترل تولید و توزیع نیز وعده پوچی بیشتر خواهد بود و آن طور که لنین نیز اشاره می کند، الغاء اسرار بازرگانی، حساس ترین نقطه سرمایه و کلید کنترل است "این جاست کلید هر کنترل، این جاست حساس ترین نقطه سرمایه، سرمایه ای که تاراجگر مردم است و در امر تولید کارشکنی می کند"<sup>(۶)</sup>

کارگران و زحمتکشان و تمام مردم حق دارند از تمام در صفحه ۹



## تورم چهار نعل می‌تازد

هاشمی رفسنجانی با آزادسازی قیمت‌ها روبرو شده بود. تازه پس از این رویدادهاست که تحریم نفتی و بانکی رژیم از سوی اروپا و آمریکا اعلام می‌گردد که به نوبه خود بر افسارگسختگی نرخ تورم و بهای کالاها تأثیر می‌گذارد.

بنابراین اگر در طول ۳۳ سال استقرار جمهوری اسلامی همواره تورمی دو رقمی وجود داشته و به استثنای دوره جنگ، در پی آزادسازی قیمت‌هاست که نرخ تورم ۴۰، ۵۰ و حتی بیش‌تر می‌شود، پس روشن است که یکی از دلایل اصلی تورم افسار گسیخته کنونی و جهش قیمت‌ها سیاست اقتصادی نئولیبرال است.

این که بحران اقتصادی اواسط دهه ۵۰، همراه با رکود، تورم ۳۰ درصدی را به بار می‌آورد و این تورم و رکود توأمان به جزء لاینفک اقتصاد بحران‌زده سرمایه‌داری ایران تبدیل می‌شوند، در اساس، ناشی از ساختار شدیداً نامتوازن اقتصاد، بخش‌ها و رشته‌های آن است. اقتصاد در رکود است، اما کمبود کالا وجود دارد. درآمد نفت

پشتوانه‌ای برای واردات فوری‌ترین نیازها می‌شود. از این جهت وضعیت امروز وخیم‌تر از اواسط دهه پنجاه است. از گندم، برنج، گوشت، روغن، قند و چای گرفته تا میوه، حجم بزرگی از واردات کشور را تشکیل می‌دهند. درآمد نفت پشتوانه هزینه‌های کلان دستگاه دولتی، تبدیل دلارهای نفتی به ریال است. معادل آن تولید کالا وجود ندارد. نرخ رشد تولید، پیوسته از متوسط رشد نقدینگی عقب می‌افتد و حجم نقدینگی مدام افزایش می‌یابد. تا جایی که هم اکنون حجم این نقدینگی به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. درآمدهای نفتی و مالیات کفاف هزینه‌های روزافزون دولت را نمی‌دهد، استقراض از بانک‌ها و تزریق آن به جامعه عامل دیگری بر افزایش نقدینگی و بهای کالاها می‌گردد. تحریم‌ها نیز نقش خود را بازی می‌کنند. در چنین شرایطی‌ست که اجرای سیاست نئولیبرال و به ویژه آزادسازی قیمت‌ها ضربه قطعی را وارد می‌آورد، ارزش ریال شدیداً سقوط می‌کند و بهای کالاها جهش‌وار افزایش می‌یابد. اکنون دستمزد و حقوق واقعی کارگران و زحمتکشان عملاً به نصف کاهش یافته است. کارگری که در هر ماه ۵۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند، فقط می‌تواند نیمی از کالاهایی را که ۱۱ ماه پیش با این دستمزد به دست می‌آورد، خریداری کند. لذا در

همین مدت نزدیک به یک سال، سطح معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش چنان تنزل کرده است که در چندین سال اخیر بی سابقه است. این‌هاست دلایل افسارگسیختگی تورم و فاجعه‌ای که جمهوری اسلامی و احمدی‌نژاد برای توده‌های زحمتکش مردم به بار آورده است.

تجربه ۳۳ سال گذشته به خوبی نشان داده است که راه علاجی برای غلبه بر این بحران در چارچوب نظم سرمایه‌داری وجود ندارد. فقط دگرگونی این نظم است که می‌تواند توده‌های کارگر و زحمتکش را از شر فجاج ناشی از بحران، رکود و تورم، فقر، گرسنگی، گرانی و بیکاری نجات دهد.

سرمایه‌داری! راه سومی وجود ندارد. شرط پیش‌روی اما تدویم انقلاب، برداشتن گام‌های دیگری به پیش، کوبیدن قلعه سرمایه و ورود آن به مرحله سوسیالیستی و اجرای نام و تمام برنامه حداکثر پرولتاریاست. بنابر این دوام حکومت شورانی و پیروزی پرولتاریا، در گرو برداشتن گام‌های قاطع به سمت جلو، فتح سنگرهای جدید و صعود به قلعه سوسیالیسم است.

بدیهی‌ست که از قبل نمی‌توان پیش‌بینی کرد دوره انتقالی چه مدت زمانی طول خواهد کشید. این موضوع، صرف نظر از عامل خارجی و انقلابات در سایر کشورها که می‌تواند در این روند تأثیر گذار باشد، تا آنجا که به شرایط داخلی بر می‌گردد، در گرو پیشرفت و تکامل مبارزه طبقاتی و در گرو درجه تشکل، آگاهی و آمادگی پرولتاریاست.

سازمان فدائیان (اقلیت) همواره بر این نکته تأکید نموده است که حکومت شورانی و دولت شورانی، یک دولت نوع پرولتری، دولت طراز نوین و دولتی از نوع کمون است. کمون نیز نتیجه جنگ طبقاتی تولید کنندگان علیه غاصبان و یک حکومت کارگری بود. مارکس در کتاب جنگ داخلی در فرانسه و جمع‌بندی خود از کمون پاریس می‌نویسد "کمون بطور عمده حکومت طبقه کارگر و نتیجه جنگ طبقاتی تولید کنندگان علیه غاصبان بود، کمون همان شکل سیاسی‌ای بود که رهایی اقتصادی کار را ممکن می‌ساخت، این شکل سیاسی بالاخره پیدا شده بود" (۷)

[تأکید از ماست]

حکومت شورانی نیز نتیجه مبارزه انقلابی و بی‌امان طبقه کارگر و زحمتکشان علیه سرمایه‌داران و ملاکین و یک حکومت کارگری است. حکومت شورانی نیز نهایتاً می‌خواهد و می‌یابد به "رهائی اقتصادی کار" جامعه عمل ببوشاند و همان اصولی را معمول دارد که مارکس از جمع‌بندی کمون پاریس به آن دست یافت. روشن است که با استقرار حکومت شورانی سلطه سیاسی طبقه کارگر تأمین می‌شود. تسلط سیاسی طبقه کارگر اما هیچگونه سازگاری با ادامه اسارت اجتماعی آن و بقاء طبقات نمی‌تواند داشته باشد. طبقه کارگر نمی‌تواند سلطه سیاسی خود را حفظ کند مگر آنکه مبارزه اساسی خود را متوجه ریشه‌کن ساختن طبقات و استقرار سوسیالیسم سازد.

"تسلط سیاسی تولیدکننده نمی‌تواند با ادامه اسارت اجتماعی اش سازگار باشد، پس کمون می‌بایستی اهرمی باشد که پایه اقتصادی وجود طبقات و بنابر این تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد. وقتی که کار از اسارت‌رها شد، هر انسان مجبور به کارگری تولیدکننده می‌شود و کار تولیدی دیگر خصوصیت طبقاتی نخواهد داشت" (۸)

(پایان)

زیرنویس‌ها:

- ۱- لنین- راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر
- ۲- لنین- وظایف نوبتی حکومت شوروی
- ۳- همان
- ۴- برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورانی
- ۵- لنین - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن
- ۶- همان
- ۷- کارل مارکس- جنگ داخلی در فرانسه
- ۸- همان

معاملات ثروت‌مندان و شرکت‌های سهامی و بازرگانی به طور کامل اطلاع داشته باشند. حکومت شورانی در اینجا نیز باید موجبات کنترل و بازرسی تمام امور از پانین را توسط توده‌های مردم، شوراها و تشکل‌های کارگری و توده‌ای فراهم سازد. حکومت شورانی به فوریت باید قانونی وضع کند که تمام صاحبان بنگاه‌های تجاری و بازرگانی ملی نشده را موظف سازد اطلاعات مربوط به کم و کیف معاملات و سودهای خود را در اختیار دولت شوراها قرار دهند. بالغاء اسرار بازرگانی که در برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) بر آن تأکید شده است، دخل و خرج این دسته از ثروت‌مندان و استثمارگران بر ملا می‌گردد، شیدای‌ها و رمز و راز پنهان‌کاری تجار و بازرگانان از پرده بیرون می‌افتد و کنترل، معنای واقعی پیدا می‌کند.

مجموعه اقدامات فوری و انتقالی که مشروحاً به آن اشاره شد، تماماً در زمره خواست‌های حداقل پرولتاریا و برنامه حداقل پرولتاریاست. برنامه حداقل پرولتاریا در لحظه کنونی فراتر از آن چیزی است که سنتاً برنامه حداقل نامیده می‌شد و صرفاً یک رشته مطالبات بورژوا-دمکراتیک را در بر می‌گرفت. برنامه حداقل پرولتاریای ایران در حال حاضر یک رشته مطالبات و اقدامات اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد که این اقدامات و خواست‌ها، اگر چه فی‌نفسه اقدامات و خواست‌های سوسیالیستی محسوب نمی‌شوند، اما برخی از این اقدامات از محدوده جامعه سرمایه‌داری فراتر می‌روند. قریب به یک قرن است که بورژوازی به لحاظ تاریخی خصلت مترقی خود را از دست داده است و یک طبقه به کلی ارتجاعی‌ست. در ایران نیز طبقه بورژوازی، فاقد هرگونه خصلت ترقی خواهانه و یک طبقه ارتجاعی‌ست که هیچ بخش و لایه‌ای آن، هیچگونه رسالت یا وظیفه‌ای در دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی و تحولات انقلابی و یا حتی متحقق ساختن مطالبات بورژوا-دمکراتیک ندارد و طبقه‌ای است ضد انقلابی. از این روست که تحقق این دسته از مطالبات نیز به پرولتاریا محول شده است. این پرولتاریاست که با اجرای برنامه حداقل خود و انجام یک رشته اقدامات فوری و انتقالی برای گذار به سوسیالیسم، تکالیف عقب مانده و بورژوا-دمکراتیک را نیز به سرانجام می‌رساند. برنامه حداقل و اقدامات عاجل و انتقالی، با عطف توجه به مجموعه شرایط جامعه ایران تنظیم شده و به گونه‌ای است که اولاً تمام آن‌ها قابل اجراست و ثانیاً برای انتقال به سوسیالیسم و عملی ساختن آن ضروری‌ست. دولت شورانی کارگران و زحمتکشان که به شیوه‌ای انقلابی این اقدامات را به مرحله اجرا می‌گذارد و مطالبات توده زحمتکش مردم را متحقق می‌سازد، درعین حال با تأمین وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، آگاهی، تشکل و پرورش کارگران و زحمتکشان را از راه مبارزه طبقاتی آشکار، ارتقاء می‌بخشد و از این یگانه راه صحیح و ممکن، نخستین گام را به سوی سوسیالیسم برمی‌دارد. تنها حکومت شورانی‌ست که می‌تواند انتقال به سوسیالیسم را به بی‌درترین نحوی تأمین نماید.

نیازی به گفتن نیست که حکومت شورانی نمی‌تواند در حد اجرای اقدامات فوری و انتقالی درجا زده و متوقف گردد. توقف در این مرحله، معنای دیگری جز بازگشت به عقب، جز شکست حکومت شوراها و مرگ انقلاب نخواهد داشت. یا پیش روی بلاوقفه به سوی سوسیالیسم، یا پس رفت و عقب‌گرد به سوی

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه

برانداخت

## دستمزدهای کنونی حق حیات کارگران را نشانه رفته‌اند

### دستمزد کارگر چقدر باید باشد

بهبودی تعدادی کارخانه‌ی ورشکسته و یا در حال ورشکستگی، مانع افزایش دستمزد میلیون‌ها کارگر شد.

دستمزد کارگر باید به حدی باشد که هزینه‌ها و معاش وی و خانواده‌اش را تامین نماید. یک خانواده تنها به غذا نیاز ندارد. مسکن، بهداشت، درمان، تحصیل، رفت و آمد، پوشاک، تعطیلات همه جزو هزینه‌های یک خانواده هستند و دستمزد یک کارگر باید بتواند این هزینه‌ها را پوشش دهد. تصور کنید که امروز یک کارگر یا یکی از اعضای خانواده‌ی وی دچار بیماری شده و به‌ویژه نیاز به دکتر متخصص و حتی بیمارستان و عمل جراحی داشته باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ به نوشته‌ی روزنامه "روزگار" و به نقل از یکی از نمایندگان مجلس، برخی از بیماران برای پرداخت هزینه‌های درمان خانه‌ی خود را می‌فروشند، حالا اگر این کارگر خانه نداشت (که البته اکثریت این طبقه را نیز شامل می‌شود)، چه باید بکند؟

بنابر این دستمزد کارگر باید به‌گونه‌ای باشد که وی در ازای فروش نیروی کارش، از آسایش و رفاه مناسبی برخوردار باشد. اما این موضوع در سایه حکومت اسلامی به یک رویا برای کارگران تبدیل شده است. فهمیدن این موضوع امر پیچیده‌ای نیست که تا وقتی حکومت اسلامی بر سر کار است دستمزدهای کارگری به میزانی که هزینه‌ها و معاش وی و خانواده‌اش را تامین کند افزایش نمی‌یابد و تنها راه علاج واقعی این درد، سرنگونی این حکومت و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

اما این موضوع دلیل نمی‌شود که همین امروز نیز برای افزایش دستمزدها مبارزه نکنیم. اصولا مبارزه برای افزایش دستمزد همان‌طور که در ابتدای مقاله گفته شد، یکی از مهم‌ترین خواست‌ها و دلایل اعتراضات کارگران تالکون بوده است و این خواستی است که در درون جامعه سرمایه‌داری کارگران پیگیر آن هستند. بنابر این مبارزه برای افزایش دستمزدها را باید همیشه و در همه حال پی‌گرفت اما نکته آن است که نباید توهم‌پرانی مقامات دولتی، سرمایه‌داران و عوامل جیره‌خوار آنها باعث شود تا طبقه‌ی کارگر از خواست اصولی خود در مورد میزان دستمزد کارگری کوتاه بیاید. کارگران در مبارزه برای افزایش دستمزد، همواره بر این خواست پایه‌ای خود پای می‌فشارند که دستمزدها باید بتواند هزینه‌ها و معاش یک خانواده‌ی کارگری را تامین نماید.

آنچه که همین امروز و حتا فردا نقش تعیین‌کننده در میزان دستمزدهای کارگری دارد، توازن قوانین کارگران و سرمایه‌داران است. در شرایط کنونی که سرمایه‌داران قدرت سیاسی را در دست دارند و حکومتی‌ها روادم‌کش با وحشیانه‌ترین روش‌ها این حاکمیت را اعمال می‌کند، سرمایه‌داران به دستمزدها و معیشت کارگران هجوم می‌آورند تا حداکثر سود را به دست آورند، اما طبقه‌ی کارگر هر قدر متحدتر، متشکل‌تر و قوی‌تر شود، سرمایه‌داران مجبور به عقب نشینی شده و به طبقه‌ی کارگر امتیازاتی از جمله در مورد دستمزد خواهند داد.

اماعلاوه بر این، آن‌چه که در طول این سال‌ها معیار شورای عالی کار بوده، نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی است. فاکتور دوم که مهم‌ترین مساله است، انگار وجود ندارد. ساختگی بودن نرخ‌های تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی را هم که همه می‌دانند چگونه است و احتیاجی به توضیح ندارد. حال نیز دولت برای این‌که خیال خود را برای همیشه از فاکتور دوم ماده ۴۱ راحت کند، تلاش دارد فاکتور شرایط اقتصادی کشور را نیز به آن اضافه کند تا در عمل نه تنها فاکتور دوم که حتا افزایش دستمزد براساس نرخ تورم نیز هیچ شود.

دولت اسلامی همواره این نظر را تبلیغ می‌کند که افزایش دستمزد منجر به افزایش تورم می‌شود و در نتیجه افزایش دستمزدها به نفع کارگران نیست. جدا از بوج و بی‌محتوا بودن این نظر، همان‌گونه که در ابتدای مقاله توضیح داده شد مبارزه برای افزایش دستمزد در واقع مبارزه برای کسب بخش بیشتری از ارزش تولید شده‌ای است که کارگر با نیروی کارش آن را آفریده است، و افزایش واقعی دستمزد نتیجه‌اش کاهش سود سرمایه‌دار خواهد بود نه افزایش تورم. دوم این که اگر هم کسی این موضوع را تاکنون نمی‌دانست امروز دیگر بر همه آشکار شده است که افزایش تورم ربطی به دستمزدهای کارگران ندارد. کافی ست نگاهی به افزایش تورم و وضعیت اقتصادی در یک سال گذشته ببینیم که در افزایش تورم، افزایش دستمزدها هرگز نقشی نداشته است. در حالی که در سال گذشته دستمزدهای کارگری تنها ۹ درصد افزایش داشته‌اند، هم اکنون تورم ۴۰ درصد را نیز پشت سر گذاشته و شاید تا آخر سال به رقم ۵۰ درصد نیز برسد.

در واقع هدف دولت از اضافه کردن شرایط اقتصادی کشور به ماده ۴۱ این است که به بهانه‌ی وضعیت اقتصادی کشور از افزایش دستمزدها حتا تا سقف نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی نیز جلوگیری کند و جار بزند که در شرایط اقتصادی کنونی، افزایش دستمزدها به رکود دامن می‌زند و با اثرات توری دارد و دیگر خزعبلات و توجیهاات دلخواه دولت و سرمایه‌داران، جاروجنگالی که از هم اکنون نیز شاهد آن هستیم. علی بیگی رئیس "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" که ماهیت ضد کارگری این ارگان بر همگان آشکار است اما با این وجود قرار است نمایندگان این ارگان به عنوان نماینده‌ی قلبی کارگران در شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد حضور داشته باشند، در سخنانی که خبرگزاری ایلنا آن را منتشر کرده گفته است: "مصوبه‌ی مزدی سال آینده براساس وضعیت واحدهای تولیدی کشور تعیین خواهد شد، به این معنا که وضعیت بحرانی واحدهای تولیدی را در تعیین مصوبه منظور خواهیم کرد". بنابر این از نظر این فرد وضعیت معیشت کارگران که هم اکنون در چه شرایط اقتصادی وخیمی بسر می‌برند اهمیت ندارد، آن‌چه اهمیت دارد سود سرمایه‌داران است که به

تورم در اثر اتخاذ بازهم بیشتر سیاست‌های اقتصادی ضد کارگری هم چون یارانه‌ها، در برابر افزایش ناچیز دستمزدها و احتمال قریب به یقین اجرای فاز دوم حذف یارانه‌ها در بهار سال آینده، حداقل دستمزدهای کارگری را حتا تا کمتر از یک پنجم خط فقر خواهد رساند. در همین‌جا لازم است تا تاکید کنیم که در اثر گسترش قراردادهای موقت و پیمانی، میزان کارگرانی که حداقل بگیر هستند و یا حتا کمتر از حداقل دستمزد دریافت می‌کنند نسبت به دهه‌های گذشته به شدت افزایش یافته و امروز اکثریت بزرگی از کارگران همان حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند. در یک کلام، در طول این سال‌ها و در نتیجه‌ی سیاست‌های هدف دار و برنامه ریزی شده‌ی حکومت اسلامی، از میزان واقعی دستمزدهای کارگری به شدت کاسته شده و فاصله‌ی دستمزدها و خط فقر به حدی غیرقابل باور رسیده است؛ شکی نیست که برای سال آینده نیز سیاست حکومت اسلامی بر همین منوال خواهد بود و این را از هم اکنون حتا از زبان عوامل این حکومت که تحت نام "خانه کارگر" جمع شده‌اند نیز می‌توان شنید. اما راه‌کار طبقه‌ی کارگر برای خاتمه دادن به این روند چیست؟ پیش از پاسخ‌گویی به این سوال نگاهی خواهیم داشت به نحوه‌ی تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی.

### ماده ۴۱ قانون کار

درسال‌های اول حاکمیت جمهوری اسلامی، حکومت مجبور به نرمش در برابر برخی از خواست‌های توده‌ها بود و قانون کار نیز نتیجه‌ی چنین شرایطی است. اما برخی از مواد این قانون که در آن شرایط تدوین شده و تا حدودی منافع کارگران را در نظر داشت، در عمل همواره به فراموشی سپرده شد و هرگز اجرا نگردید که یکی از این مواد ماده ۴۱ می‌باشد.

در این ماده از قانون کار، شورای عالی کار موظف شده است تا هر سال براساس دو فاکتور، حداقل دستمزد کارگران را تعیین نماید. براساس تبصره این قانون نیز کارفرما اجازه ندارد به کارگران در ازای ساعات کار تعیین شده در قانون کمتر از این میزان پرداخت نماید (این تبصره نیز به هیچ وجه رعایت نمی‌شود و بسیاری از کارگران مجبورند ساعات بیشتری برای دریافت حداقل دستمزد کار کنند). اما دو فاکتوری که براساس آن حداقل دستمزد باید تعیین گردد، اول نرخ تورم است که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود و دوم این که حداقل مزد در تمامی شرایط باید زندگی یک خانواده را که تعداد متوسط آن توسط مراجع دولتی اعلام می‌شود، تامین نماید.

در سال‌های اخیر دولت احمدی‌نژاد تلاشی را برای تغییراتی در قانون کار از جمله ماده ۴۱ آغاز کرده است. در این تغییرات جدا از تغییر در ترکیب شورای عالی کار به نفع دولت، شرایط اقتصادی کشور نیز به دو فاکتور بالا اضافه شده است.

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

به مناسبت درگذشت عالم تاج کلانتری، ماهر رفیق فدایی بیژن جزنی و خواهر رفقا منوچهر و سعید کلانتری، کمیته خارج از کشور سازمان، طی پیامی به خانواده های کلانتری و جزنی تسلیت گفت.

در این پیام نوشته شده است، وی با وجود داشتن داغ فرزندی و دو برادرش، "در مقابل ظلم و ستم و بیدادگری ایستاد و تمام عمر خود با سرفراز زندگی کرد."

پیکر وی رو دوشنبه ۲۴ بهمن در قطعه هشت گورستان بهشت زهرا، هم جوار قطعه ی جانباختگان فدایی، به خاک سپرده شد.

از صفحه ۱۰

## دستمزدهای کنونی...

راه کار طبقه ی کارگر برای پایان دادن به این وضع چیست؟

حال باز می گردیم به سوالی که پیش از این مطرح شد. تا این جا به این نتیجه رسیدیم که ۱- دستمزد کارگر ربطی به افزایش تورم ندارد. ۲- سیاست جمهوری اسلامی افزایش واقعی دستمزدها نبوده و نخواهد بود. ۳- در اثر سیاست های اقتصادی دولت از جمله حذف یارانه ها و اجرای مرحله ی دوم آن در سال آینده وضعیت معیشت طبقه کارگر بدتر خواهد شد. ۴- دستمزد کارگر باید بدون دغدغه ی خاطر هزینه ها و معاش یک خانواده ی کارگری را تامین نماید.

اگر این ۴ نکته را در نظر بگیریم، نتیجه گیری نهایی نیز آسان خواهد بود. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار است، وضعیت طبقه ی کارگر کموبیش بر همین منوال خواهد بود، بنابر این راه حل اصلی طبقه ی کارگر سرنوشت جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی و سوسیالیسم است. تنها با برقراری حکومت شورایی است که طبقه ی کارگر می تواند از این وضعیت اسف بار نجات یابد و در نهایت با اسقرار سوسیالیسم نظام دستمزدی را براندازد.

دهند. باتوجه به همه موارد مطروحه نگاه ما به جنبش کارگری و کمونیستی و فعالین درون این جنبش، بایدباید پرهیز از سکت و فرقه گرایی انجام گیرد، به کارپیوسته، منظم و تشکیلاتی در راستای اهداف عمومی این جنبش و سازماندهی طبقه کارگر بدون وقفه بپردازیم، سبک کار هدفمند سازمان در طی چند سال اخیر بسیار موثر بوده، اما کافی نیست، در رابطه با جنبش کارگری باید در کنار کار تبلیغی سیاسی و در پیوند با این طبقه که صورت می گیرد به کار ترویج و نشر ایده های سوسیالیستی بیشتر پرداخت، کار هماهنگ، موازی و پایداری که مسیر تشکیل حزب طبقه کارگر را بر ایمن هموار و آسان می کند.

در دنباله مطلب و ادامه موضوعات مطروحه در یک نگاه کلی به برخی ذهنیت های پیرامون و جنب سازمان، و ضعف ها! «وکاستیها می پردازیم که در مسیر فعالیت با آنان روبرو بوده ایم، و هر روز که می گذرد مسیر مبارزه انقلابی سازمان بیشتر رنگ می بازند.

در از گویان بی عمل، غلبه گویان مغز گنجشکی، مغزهای سگته زده اما نه از کار افتاده، متعصبین خشک و مغز و ناباورانی که مرتب می گویند مرغ یک پادار، محافظه کاران کم جرات، ساحل نشینان و مبارزین دروغین منفرد و دوگانه، خوش نشینان مدعی آب و خاک، اینها همه و بسیاری دیگر مخالفین سازمان هستند، که در درون و در بیرون، پوشیده و آشکار، در متن و در حاشیه دیده می شوند. در میان جمع های درونی، وقتی که در مورد امر جدی و فکر نوتازه ای تصمیم گرفته می شود، یا قدم در راه دشوار و سخت گذاشته شود، از ردگی در چهره اشان نمایان می شود، گوش هایشان سنکین و مغزشان از کرامی افتد، و شانه هایشان هنوز متحمل باری نشده خم می شود او در بیرون و در عرصه رفیقان هر کدام بنا به خصلت و ویژگی که دارند، بنا به فرصت در هر جایی که زمینه بروز باشد، برای مقابله و کنکدن فعالیت سازمان عمل می کنند، اگر تاکنون نتوانستند در رویارویی با سازمان قرار بگیرند، و حرفشان رامستقیم بزنند، اما در گوشه و کنار و در پشت سرمان هنگامی که از کنار این قماش آدم هاردمی شوی متوجه می شوی که در گوش همیگر زمزمه می کنند: "چریک مسلح است! خرده بورژوا، سنکی و مریخی است! دمک، نزاع گروسیخی است! بیچاره سلاحش را زمین گذاشته دروغ می گوید اهل مبارزه نیست! کم سواد و بی دانش، و در حوزة تئوریک و دانش سیاسی فقیر است! هر چه دراز صدقه سرما است، و متعلق به ما است.!" و از این قبیل. قطعاً با شتاب گرفتن فعالیت های سازمان در سال های اخیر، و قرار گرفتن در سطح یک برنامه کنکرت کمونیستی در حال ارتقاء و در ارتباط با طبقه کارگر و زحمتکش، که به پشتوانه جسارت و فعالیت پیگیر هوادارانش و در هماهنگ و حمایت از مبارزات جنبش کارگری در بستری وسیع وارد حوزه عملی شده، و در یک کلام چون ما از میان شقوق جنبش فدائی،

باشهامت و بطور اخص وارث همه سنت های ارزشی آنان هستیم! و در کلیت جنبش کمونیستی و در عرصه رقابت و در مبارزه عملی و پراتیک اجتماعی در حال پیش روی هستیم. امروز بهانه گیران و شبه منتقدین ما، هنگام قضاوت در مورد سازمان، دچار تردید و تزلزل می شوند، در درون خودشان با یک جنگ و ستیز و دو گانگی روبرو هستند، و تم صدایشان را پانین می آورند، و افرادی در میان جمع این ها و در بیرون در میان جمع های دیگر پیدا می شوند، که با صدائی رسا و در جهت پیرامونیان می گوید: "انه اینگونه نیست! اقلیت در صف اول سازمان های کارگری و انقلابی است، و در یک رابطه تنگاتنگ با طبقه کارگر برای برپائی یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی و آلترناتیو کارگری مبارزه می کند!"

ایران- پراتیک- کاظم بهمن نود

بیشتر برمی گردد به سالهایی که شکل مسلط مبارزه، شکل مخفی و مسلحانه بوده، و لازم و ضروری بود تا برای هر چه گمراه کردن پلیس امنیتی رژیم به این شیوه کار متوسل شد. امروز هم نه بلحاظ اینکه دیکتاتوری ملایم ورام شده، بلکه شکل مبارزه تغییر کرده، شکل گسترده ای توده ای با التزام به بردن آگاهی، آموزش و سازماندهی طبقه کارگر در تشکل های کارگری و در راستای یک انقلاب اجتماعی وسیع توده ای، و برنامه ای سوسیالیستی، انقلابی که حزب و سازمان طبقه کارگر با عناصر رهبری در یک رابطه متقابل پراکسیس قرار می گیرند. البته در طی سال های اخیر شاهد بودیم برخی جریانات منتسب به جنبش کارگری کمونیستی با تعبیر و برداشتهای فوق العاده کودکانه ای در این مقولات به شکل افراطی و بسیار رفیق عمل نمودند، بیشتر از آن چه کارشان در خدمت مبارزه عمومی باشد، خود از آن طرف پشت بام به زمین افتادند، هم اینان و هم نگاه مسلط که سابقه و تجربه طوفانی از مبارزه دارد و کما کان در همان فضای بسته سیر می کند، با دوشکل کاروروش قالبی که عمل می کنند، دچار اشتباه هستند. یکی تمام اهتمامش (شکل و مضمون) را در یک برنامه مبارزاتی رفرمیست و کم محتوا، علنی و بورژوائی، و پیشاپیش لورفته، خلاصه کرده. آن یکی که مورد نظر ماست، کمتر مهارت، توانائی و شایستگی های خود را می تواند به کار ببندد، و میدان مبارزه را به صورت قراردادی در فضای محدودی برای خود تعیین و انتخاب می کند.

در شرایط و اوضاع و احوال امروز جامعه، اختلاف، و پیگرد تعقیب های پلیسی همچنان و به شدت ادامه دارد، منتها شکل مبارزه در سطحی عمومی تر و در فضائی روشن تر با ابزاری متفاوت تربیش می رود، در بستری عینی با بهره گیری از تمام نیروهای تشکیلاتی و ابزار مبارزاتی، مبارزه حزب و سازمان در پیوند و رابطه وسیع با تشکیلات های کارگری، طوری که سازمان همان طبقه باشد، و طبقه خود را در آنچه حزب و سازمان خود تداعی کند، نام های مستعار قراردادی و رمز و نمادها، و نام های یک و دو و مسائلی که شکل راز سر به مهر دارد از اولویت می افتند، و کارهای رایج تشکیلاتی در رابطه ی میان سازمان و حزب طبقه کارگر به شکل پوشیده و از طریق نماد و نام رمز و نام مستعار انجام نمی گیرد، بلکه با هزاران رابطه و پیوند ارگانیک تشکیلاتی از کانال آگاهی، شناخت، حزب، سازمان، و نشریات و مطبوعات وسیع، اتحادیه، سندیکا، شور او... ایجاد می شود.

در ادامه طرح موضوعات و مسائل در ارتباط با سازمان به موردی دیگر اشاره ای می شود، که به داخل کشور برمی گردد، در طی سال های گذشته، رژیم بسیاری از فعالین را بجرم تعلقات و وابستگی به سازمان ها و احزاب سیاسی محکوم کرده، رژیم همیشه بهانه دارد تا افراد را به کشورهای خارجی بیگانه و گروه های فعال سیاسی خارج کشور منتسب کند، گروه های سیاسی برخورد های خاص خودشان را داشته اند، سازمان هم از جمله گروه های خارج کشور، تنها معاف نمی شود، بلکه بخاطر رادیکالیزم، افرا دستگیر شده احیاناً منتسب به سازمان مورد اتهام شدید قرار بگیرند، فعالین کارگری در محیط های در بسته و خصوصی استدلال می آورند که باید سعی شود تا هر چه بیشتر با جریانات سیاسی خارج کشور، فاصله گرفت و اتودست رژیم نداد، در وهله اول حرفشان منطقی به نظر می آید، اما وقتی که حسابی پای حرفشان بنشینیم و ته دلشان را ببینی منظورشان را بهتر متوجه می شوی! انتخاب این شیوه عمل نه از بابت رعایت مسائل امنیتی است، بلکه بیشتر برای پوشیدن اپورتونیزم راست خودشان است که خود را اینگونه می پوشانند تا بهتر ایمن باشند و موضع خود را پیش ببرند! این روش مسلط برخی فعالین راست است که به شکل اپورتونیزمی عمل مینمایند، سازمان های صدیق و انقلابی کارگری در مسیر تلاش های خود ارتباط با داخل فریب اینان را می خورند، ندانسته اما با صداقت این تن های لاش و بی هنر را گولی می



## دستمزدهای کنونی حق حیات کارگران را نشانه رفته‌اند

مبادله‌ی کالا است، یعنی چقدر می‌تواند این کالا را به فروش برساند و در نهایت چه سودی به جیب‌اش سرازیر می‌شود. سرمایه‌دار برای بالا بردن سود خود نمی‌تواند بدون هیچ‌گونه محدودیتی قیمت کالای خود را بالا ببرد. قیمت کالا در جامعه سرمایه‌داری نیز از قوانین خاص خود تبعیت می‌کند. اما یکی از راه‌های سرمایه‌داران برای افزایش سود، کاهش هزینه‌های تولید با استفاده از روش‌های گوناگون از جمله کاهش دستمزدهای واقعی کارگران است. سرمایه‌داران در ایران با بهره‌گیری از حمایت‌های بی‌دریغ دولت اسلامی، در اشکال گوناگون به دستمزدهای واقعی کارگران هجوم آورده‌اند که حاصل آن چیزیست که امروز شاهد آن هستیم. دستمزدهای کنونی کارگران به حدی پایین است که به‌گفته‌ی عوامل حکومتی رژیم در "خانه کارگر" حتی صددرصد هم افزایش یابد، باز کارگران از زیر خط فقر بیرون نمی‌آیند. براساس آمارهای دولتی، در طول سال‌های مورد بحث، سهم مزد در هزینه‌های تولید شده‌ی کالا همواره کاهش داشته که بیان‌گر کاهش دستمزدهای واقعی می‌باشد. اگر میزان سهم مزد در قیمت تمام شده‌ی کالا در سال ۶۹/۱۹ درصد برآورد می‌گردد، در سال ۸۲ به ۱۴ درصد کاهش یافت و اکنون صحبت از ارقامی

در حدود ۱۰ درصد و حتی کمتر از ۱۰ درصد است. برای نمونه، براساس آمارهای منتشره سهم مزد در هزینه‌ی تولید در کارخانه "مه‌رام" در سال ۸۹ و به‌رغم کاهش تولید، تنها ۱۱ درصد اعلام شده است. شاخص واقعی دستمزد نیز از سال ۵۸ اگر ۱۰۰ محاسبه شود، در سال ۶۸ به ۲۵ درصد کاهش یافت. همین‌طور براساس قیمت‌های ثابت در سال ۵۸ میزان دستمزد روزانه کارگران از ۵۶۷ ریال به ۳۷۸ ریال در سال ۸۴ کاهش یافت (در نظر داشته باشید که تمام این آمارها، از منابع دولتی می‌باشند). میزان خط فقر و افزایش اختلاف و فاصله بین دستمزدهای کارگری و خط فقر بهتر از هر چیزی می‌تواند نشان دهد که تا چه حد دستمزدهای واقعی در طی این سال‌ها کاهش یافته‌اند. در سال ۸۳ که خط فقر ۲۳۸ هزار تومان تخمین زده می‌شد، میزان حداقل دستمزد حدود ۱۰۶ هزار تومان بود، یعنی کمتر از نصف خط فقر. اما در سال ۸۸ و در حالی که خط فقر حدود یک میلیون تومان ارزیابی گردید، حداقل دستمزد حدود ۲۶۳ هزار تومان بود که به معنای کاهش دستمزدها تا سطح یک چهارم خط فقر است. وضعیت دستمزدهای کارگری در دو سال اخیر نیز که آشکار است. شتاب افسارگسیخته‌ی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب:

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.6.41.22>

پست الکترونیک: E-Mail

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 615 February 2012



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی